

شופار
شوفار
SHOFAR

فدراسیون یهودیان ایرانی

Iranian Jewish Federation

نشریه شوفار، سال سیزدهم، شماره ۸۵، حشوان ۵۷۵۵، اکتبر ۱۹۹۴، شهریور ۱۳۷۳



سام امیر ابراهیمی

با ده سال تجربه در امور مالی و سرمایه گذاری

و خدمت به هموطنان خود

همکاری خود را با شرکت معتبر مالی

PaineWebber

در سمت معاون ارشد مالی در امور سرمایه گذاری

Senior Vice President - Investment

اعلام میدارد

PaineWebber با بیش از یکصد سال سابقه خدمت به سرمایه گذاران بزرگ و کوچک

همه روزه میتوانید از طریق برنامه رادیونی گلهای بامدادی بین ساعت ۹ تا ۱۰ صبح از رادیو ۲۴ ساعته صدای ایران و برنامه تلویزیونی همراه با آقای ثابت ایمانی (کانال ۶۲) بین ساعت ۸ تا ۸:۳۰ بامداد بآخرین گزارشهای اقتصادی روز توجه فرمائید.

برای آشنائی با چگونگی سرمایه گذاری در امریکا و جهان، هر چهارشنبه از ساعت ۷ تا ۹ بعدازظهر سمینارهای رایگان به زبان فارسی در محل شرکت به نشانی زیر برگزار میگردد:

131 S. Rodeo Drive, Suite 200
Beverly Hills, CA 90212

برای رزرو جا با دفتر ما با شماره تلفن های زیر تماس بگیرید:

(310) 281 - 3801

(800) 545 - 8914

CENTURY DISCOUNT PHARMACY

حراج فوق العاده وبی سابقه در داروخانه های

سنجری

عدهای سودجو با استفاده از شهرت و صداقت داروخانه سنجری خود را بجای آن معرفی می نمایند لطفاً داروخانه سنجری را که فقط در دو محل زیر فعالیت دارد بادیدگران اشتباه نکنید



شربت تایلنول برای سرماخوردگی
بچه ها ۲ اونس قیمت معمولی ۶/۸۰
قیمت حراج ۳/۹۹ دلار



تایلنول بی ام دو برابر قدرت ۵۰ تایی قیمت
۱/۳۰ دلار قیمت حراج ۲/۹۹ دلار



شربت مایلانتا ضد گاز و ضد اسیدی
دو برابر قدرت ۲۴ اونس قیمت
معمولی ۱۲/۲۵ قیمت حراج ۶/۹۹ دلار



قرص تایلنول دو برابر قدرت ۵۰۰ میلی گرم ۲۰۰ تایی
قیمت ۱۵/۹۰ دلار قیمت حراج ۸/۹۹



شربت ایمودیوم ضد اسهال قیمت ۷/۸۰ دلار
قیمت حراج ۲/۲۹ دلار



قرص تایلنول دو برابر قدرت ۵۰۰ میلی ۱۷۵ عددی قیمت
معمولی ۱۵/۲۵ قیمت حراج داروخانه های سنجری ۸/۹۹ دلار



Fast, effective
relief of
infants' fever
and pain



قطره تایلنول اطفال ۳۰ میلی گرم
۸/۹۹ دلار قیمت حراج ۵/۹۹ دلار



تایلنول معمولی ۲۰۰ تایی قیمت ۳/۱۲ دلار
قیمت حراج ۱/۹۹ دلار



قرص مایلانتا ۸۰ میلی گرمی قیمت
۱۳/۲۲ دلار قیمت حراج ۷/۹۹ دلار

مرکز وسایل سلامتی و بهداشتی در منزل

شعبه بورلی هیلز

۴۱۵ کورسنت درایو شمالی

درماتیکال بیلدینگ روبروی

سیتی هال بورلی هیلز

تلفن: ۵۹۹۹-۲۴۶ (۳۱۰)

شعبه وست لوس آنجلس

۱۱۸۷۰ سانتامونیکا بلوار

در شاپینگ سنتر صورتی رنگ

تلفن: ۱۵۶۸-۴۷۳ (۳۱۰)

اولین داروخانه در لوس آنجلس

که قیمت های فدکو- سیوان

و ترفندی را می شکند

جلسه مجمع عمومی

مجتمع فرهنگی و آموزشی نصح در کالیفرنای جنوبی

ویژه انتخابات اعضاء هیئت مدیره

با توجه به بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده ۱۱ و تبصره ذیل ماده ۱۵ آئین نامه مجتمع فرهنگی و آموزشی نصح در کالیفرنای جنوبی، جلسه عادی سالیانه مجمع عمومی جهت انتخاب پانزده نفر اعضاء اصلی و شش نفر اعضاء علی البدل هیئت مدیره در روز یکشنبه سوم کیسلو ۵۷۵۵ برابر با ۱۵ آبان ۱۳۷۳ خورشیدی و ششم نوامبر ۱۹۹۴ در ساعت ۳ بعدازظهر در ساختمان مجتمع واقع در شماره ۱۵۳۷ خیابان فرانکلین در شهر سانتامونیکا تشکیل خواهد شد. بدینوسیله از عموم اعضاء مجتمع دعوت میشود که برای شرکت در جلسه و دادن رای در زمان و مکان تعیین شده در فوق حضور بهم رسانند.

متن بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده ۱۱ و تبصره ذیل ماده ۱۵ و همچنین متن بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده ۱۲ آئین نامه برای مزید اطلاع شرکت کنندگان در جلسه و رای دهندگان ذیلا درج میگردد.

ماده ۱۱ - مجمع عمومی عادی

بند ۱ - مجمع عمومی عادی مجتمع هر سال یکبار در اولین یکشنبه ماه نوامبر برای استماع و بررسی و تصویب گزارش کار هیئت مدیره تشکیل میگردد.

بند ۲ - مجمع عمومی عادی هر سه سال یکبار اعضاء اصلی و علی البدل هیئت مدیره را برای یک دوره سه ساله انتخاب مینماید.

بند ۳ - ۴۵ روز قبل از تاریخ تشکیل جلسه مجمع عمومی عادی دبیر هیئت مدیره با تصویب هیئت مدیره از عموم اعضاء مجتمع برای شرکت در جلسه مجمع عمومی کتبا دعوت به عمل می آورد. در این دعوتنامه روز ساعت و محل و همچنین دستور کار جلسه باید برای اطلاع اعضاء ذکر باشد.

هیئت مدیره میتواند تاریخ و محل تشکیل جلسه را برای مدت دو هفته متوالی قبل از تشکیل مجمع از طریق کنیسا یا سایر وسائل به اطلاع اعضاء برساند.

تبصره ذیل ماده ۱۵ - در جلسات مجمع عمومی ویژه انتخاب اعضاء هیئت مدیره هر یک از دارندگان حق رای، طبق مفاد بندهای ۱ و ۲ و ۳ از ماده ۱۲، یک ساعت پیش از شروع اخذ آراء در محلی که برای تشکیل جلسه تعیین شده مراجعه و دفتر حضور و غیاب را امضا و فهرست چاپ شده داوطلبان را که دارای شماره و مهر مجتمع میباشد دریافت و پس از علامت گذاری به صندوق رای می اندازد.

ماده ۱۲ - حد نصاب و روش برگزاری جلسه مجمع عمومی

بند ۱ - جلسات مجمع عمومی برای انتخاب اعضاء هیئت مدیره و کارهای دیگر با توجه به حدنصاب تعیین شده (۱۰۰) نفر رسمیت خواهد یافت.

بند ۲ - اعضاء شرکت کننده بایستی قبل از آغاز جلسه دفتر حضور و غیاب را امضا نمایند.

بند ۳ - آراء کتبی بوده و هر عضو دارای یک رای خواهد بود که شخصا به صندوق رای می اندازد.

آدینه ۱۱ تیشری ۵۷۵۵ برابر با ۱۶ تهمتامبر ۱۹۹۴

رئیس هیئت مدیره - لطف اله حی

رئیس هیئت امناء - حاخام دیدیا شوفط

SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 811
Los Angeles, CA 90048
Tel: (213) 655-7730
(213) 655-7731
FAX: (213) 655-1221

نشریه شوفار - سال سیزدهم

شماره ۸۵ - حشوان ۵۷۵۵

اکتبر ۱۹۹۴ - شهریور ۱۳۷۳

• شوفار برسيله فدراسيون يهوديان ايراني كه سازمانی است غيرانتفاعی منتشر می شود .
هدف ما اعتلای فرهنگ يهود، حفظ ريزرگداخت ارزشهای تومی و اخلاقی يهوديت و توسعه فرهنگ ايران زمين درمیان يهوديان ايراني خارج از كشور است .

زیر نظر شورای نویسندگان:

دکتر سلیمان آقائی - مدیر مسئول

صیون ابراهیمی - سردبیر

الیاس اسحاقیان - مدیر داخلی

دکترهوشنگ ابرامی - شکوه درویش

نینا استوار - فرزانه طالعی

گیتی بروخیم - سام کرمانیان

دکتر یاروخ بروخیم - گیتا کروبیان

نوراله خرازی - دکتر فریدون نصرتی

ابراهیم ویکتوری

طرح ها از: مهندس جیکوب عبیر

خبرنگار عکاس: منصور پور اتحاد

• نویسندگان و علاقمندانی که نوشته هایشان در این

نشریه به چاپ میرسد همگی قلم خود را برایگان در

اختیار شما گذاشت اند .

• مقالاتی که با ذکر نام نویسنده و منبع خبری چاپ

می شود در محدوده مسئولیت خود نویسنده و آن منبع

خبری است .

• نقل و انتباس مطالب شوفار با ذکر ماخذ آزاد است .

بهای درج يك نويت آگهی

تمام صفحه (داخل) ۲۵۰ دلار

نصف صفحه ۱۵۰ دلار

يك سوم صفحه ۱۲۰ دلار

تلفن درج آگهی ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳)

هر سال، روش هشانا و کیپور ایامی است که ما - براساس دستورات مذهبی خود، به بررسی کارنامه یکساله مان می نشینیم و نیکوئی ها را از بدی ها جدا میکنیم تا بدانیم که از چه کرداری باید بهره‌ییزیم.

و اکنون که این ایام متبرکه بسر رسیده، بد نیست با هم نظری به جامعه خودمان بیاندازیم و بیک بررسی پردازیم از آنچه در طول این سالهای غربت نشینی بر ما گذشته است.

امسال برای من روزهای کیپور و روش هشانا، علاوه بر صلابت و جاذبه روحانیش، حال و هوائی مکاشفه گونه و بزبانی جستجوگرانه داشت. امسال من متوجه چیزی شدم که شاید توجه بسیاری از شما را نیز بخود جلب کرده باشد.

برمیگردیم به سالهای نخستین کوچمان باین دیار، روز کیپور و کنیسانی که در حیاط مدرسه ای برگزار میشد و ازدحام بیش از حد مردم و کمبود جا. مردمی که فقط با هم و در کنار هم میتوانستند مراسم سنتی ویژه خود را با همان شکل و شمایل که پدرانشان در طی قرن های متعادی انجام داده بودند، برگزار کنند. در آن روزگاران نیاز به همبستگی وجود داشت ولی سازمانهای کافی و سازمان دهی لازم وجود نداشت.

و سپس فدراسیون يهوديان ايراني شکل گرفت و سازمانهای بسیاری بآن پیوستند و زیر پوشش این چتر فراگیر جامعه ما در مسیر حرکتی قرار گرفت که با نیروی همبسته این سازمانها، نه فقط به مسائل درونی جامعه برونمرزی توجه میشد، بلکه بویژه در آغاز این حرکت، وضع حساس همکیشانمان در ایران باید زیر نظر قرار گرفته و نسبت بهر گونه انگیزه ای که بگونه ای باعث ناهنجاریهایی میشد توجه و اقدام فوری میشد. و چنین شد. بدون اینکه درباره آن با بوق و کرنا سروصدا راه انداخته شود، چرا که اولاً این شیوه کار ما نبود و دوماً صلاح کار چنین بود.

امروزه روز، جامعه ما در این سرزمین جاافتاده - حال اگر این جا افتادگی در بستری ناهموار است یا هموار - بهر حال این نوسانات و تحولات بخشی از عوارض عضوی از جامعه بزرگتر شدن است و رشد یافتن در سرزمینی که نسل بزرگتر با دشواری و چه بسا از روی بی میلی و اجبار به آن تن در میدهد ولی نسل جوانتر که با آن رشد یافته، راحت تر آنرا پذیرا میشود.

در این ایام متبرکه و بویژه روز کیپور به آن دست یافتیم و پاسخ، به باور من، مثبت است، چرا که در اغلب کنیساها حضور فعال آنان را میشد احساس کرد که بصورت فردی یا گروهی، کاری اجتماعی میکردند - نه مثل روزهای اولی که باین دیار آمدیم و جوانان ما تنها کارشان گرد هم آمدن بود در روزهای کیپور و شاید آشنائی برای آنکه همسر آینده خود را بیابند. به جوانان خود که سکان کشتی جامعه را بعد از ما بدست خواهند گرفت با امید و افتخار چشم دوخته ایم.

سازمانهای عضو فدراسیون یهودیان ایرانی خوشبختانه از آغاز شکل گرفتن خود متوجه یک خطر احتمالی چشمگیر بودند و آن مستحیل شدن جوانان و نسل و نسلهای بعد از ما در فرهنگی که نه فقط در تعارض آشکار با ارزشهای مذهبی ما بود، بلکه با ریشه های ایرانی ما نیز ناهماهنگی آزار دهنده ای داشت. و بهمین خاطر بود که سازمانهای جوانان متعددی تشکیل گردید. با این رسالت عمده که از این خطر تا حد امکان پیشگیری بعمل آید. آیا این سازمانها در به انجام رساندن این رسالت خود موفق بوده اند؟ این پاسخی است که من

دکتر بهروز بروخیم دکتر بنجامین (بهنام) بروخیم

جراحی استخوان و مفاصل - ارتروسکوپی

Orthopedic Surgery

436 N. Bedford Dr. #303
Beverly Hills, CA 90210
(310) 859 9196

10767 Riverside Dr.
North Hollywood, CA 91602
(818) 980-8881



دکتر ایرج ابرامی

دندانپزشک

قبول کلیه خدمات دندانپزشکی

تمام بیمه های دندانپزشکی قبول میشود و برای افرادی که بیمه

ندارند تسهیلات مخصوص در نظر گرفته میشود

اورنج کانتی



انسینو

1125 E. 17th St. Suite N 555
Santa Ana, CA 92701
(714) 543 - 7770

تلفن های ۲۴ ساعته

16311 Ventura Blvd., Suite 640
Encino, CA 91434
(818) 905 - 8337

میوه های تلخ استبداد مذهبی



در آستانه هفدهمین سال انقلاب ایران، اوضاع کشور و رژیم اسلامی ایران بیش از هر زمان دیگر نگران کننده شده است. بحران شدید اقتصادی و اجتماعی اوضاعی را بوجود آورده است که جامعه ایرانی دچار فقر شدید و نابسامانیهای اجتماعی است و دور نمای آینده بدرستی دیده نمیشود. این بحران شدید اقتصادی در همان سال اول انقلاب بصورت یک بحران سیاسی بوجود آمده و اکنون پس از ۱۶ سال در شکل یک بحران مهم و همه گیر همه شئون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را در بر گرفته است.

در سال ۱۹۷۹ آیت اله خمینی سوار بر طوفان انقلابی که برای برانداختن رژیم پیشین بوجود آمده بود به کشور وارد شد و به محض ورود استبداد مذهبی را مشروعیت بخشید و بخود لقب امام و نماینده خداوند و اداره کننده حکومت اله در زمین داد و چندی بعد در لباس ولایت فقیه همه قدرتهای نظامی، سیاسی و اقتصادی کشور را یکسره بخود اختصاص داد و در حالیکه مجلس اسلامی تشکیل شده بود، تصمیم گیری نهائی را در مسائل جامعه از آن خود دانست.

اطرافیان آیت اله خمینی حتی آنها که در غرب تحصیل یا کار و زندگی کرده بودند برای برخوردار شدن از قدرتی که بدست آمده بود، این انحصار قدرت را با کمال میل به او تقدیم کردند. آنها که تهیه کنندگان قانون اساسی جدید بودند، دیدگاههای دموکراتیک را در پیش نویس این قانون وارد کردند و در عین حال اصل ولایت فقیه و اختیارات تامه او را نیز گنجانند و چنین شد در دورانی که تب انقلاب و احساسات مذهبی بالا بود و جامعه در یک حالت

بیهوشی بسر میرد استبداد مذهبی به دنیا آمده آقای خمینی که هنگام بازگشت به ایران وعده میداد شخصا کاری به حکومت ندارد و به قم خواهد رفت و مذهب را در خدمت دولت و مردم قرار خواهد داد، از آن پس عملاً دولت و مردم در خدمت مذهب قرار گرفتند و از اینجا بحران سیاسی پا بیای استبداد مذهبی شروع شد.

در این شانزده سال میوه های تلخ این استبداد مذهبی را دیده ایم که نیازی به تجدید بحث آن نیست. آنچه که در زمان آیت اله خمینی روی داد آن بود که مردم بصورت توده هائی در آمدند که اختیار زندگی و سرنوشت آنها در دست ولی فقیه بود و نیمی از این مردم یعنی زنان کشور حتی اختیار تعیین پوشش خود را از دست دادند.

با بوجود آمدن استبداد مذهبی آینده کشور سرنوشت نامعلومی پیدا کرد. مردم به اراده خود یا تحت فشار رژیم از فعالیت سیاسی و آگاهی از

که حاصل آن یک میلیون نفر کشته و زخمی و خساراتی به میزان یکهزار میلیارد دلار شد. بواسطه سیاست خارجی غلط و عدم احترام به قوانین بین المللی. در طول آن جنگ هیچ دولت یا سازمان بین المللی جانب ایران را نگرفت و کوششهای منطقه ای بعضی از دول مانند الجزایر برای پایان دادن جنگ سرانجامی نیافت تا اینکه پس از آن همه خسارت و ویرانی پس از هشت سال ولی فقیه رضایت داد که با نوشیدن جام زهر جنگ را پایان دهد.

در زمینه مسائل داخلی، با قدرت یافتن استبداد مذهبی کوچکترین امیدهای آزادی و دموکراسی از بین رفت و دولت موقت بقول رئیس آن آقای مهندس

بازرگان، بصورت کارد بدون دسته ای در آمد. بجای آزادی و دموکراسی که وعده های آن قبل از انقلاب داده میشد یک حاکمیت وحشت و ترور همه جا را فرا گرفت و سیاست های روزمره بر اساس استفاده از باورهای ساده مردم و معیارهای مذهبی انجام میگرفت و صدای هر مخالفی را به عنوان مخالفت با مذهب خفه میکردند و با بودن آیت اله خمینی در مرکز قدرت اسلحه ترس و وحشت همه را وادار به تبعیت میکرد. در واقع این تبعیت از استبداد با توجه به سابقه گروههای روشنفکر ایران در ۵۰ سال پیش از ظهور آیت اله خمینی و تا بعد از انقلاب که پس از چهره رهبران این گروهها فرو افتاد بسادگی پیش آمد چرا که روشنفکران کشور در آن پنجاه سال جز مبارزه با خود و با جریانات ملی که در دوران حکومت دکتر محمد مصدق پیش آمد کار نکردند و مذهبیون با استفاده از نفوذ خود بر اعتقادات ساده مردم بازی سیاسی را به نفع خود ادامه دادند و چنانکه دیدیم استبداد وقتی پا گرفت حتی به حامیان روشنفکر خود رحم نکرد و سرنوشت همه آنها را میدانیم.

با ادامه جنگ و حاکمیت استبداد روز بروز توان اقتصادی کشور از بین رفت. بتدریج بیشتر مراکز تولید از کار ایستاد. خیل بیکاران در همه جا روان شدند، تورم و کاهش ارزش پول بیداد میکرد. اقتصاد دولتی تنها راه علاج شناخته شد. قانون اساسی مصوب اجازه داده بود تحت پوششهای خاصی اموال مردم را



جریانات کشور کنار می کشیدند. تنها آن گروه و دسته جاتی که تاکتیک های خود را عوض کرده بودند مانند حزب توده و چپ های دیگر بخدمت رژیم در آمدند و البته هیچگاه فکر نمیکردند که رژیم جدید طولی نخواهد کشید آنان را از میان بخواهد داشت.

با وجود برخورداری رژیم از حمایت این دستجات و استفاده هائی که از آنان مینمود، استبداد به تاکتیک های این گروهها نیز اهمیت نمیداد و کشور تنها براساس خواست و سلیقه ولایت فقیه اداره می شد و نقشه و آینده ای برای جامعه اسلامی در دست نبود. آنچه که در قانون اساسی پیش بینی شده بود بزودی به بوته فراموشی سپرده شد و بنیادگرایی اسلامی تنها پدیده ای بود که روز بروز قوت میگرفت و جانهای بسیاری را از مردم میگرفت.

از لحاظ سیاست بین المللی، در همان ماههای اول انقلاب با گروگان گیری کارکنان سفارت امریکا تکلیف کار روشن شد و انزوای سیاسی ایران در جهان از همان روز آغاز و اکنون پس از شانزده سال می بینیم که این انزوا به نقطه کوری رسیده است که خروج از آن بسیار مشکل است. پس از آن ایران در یک جنگ هشت ساله و بی جهت با عراق درگیر شد

بگیرند و برصاحبان اصلی برگردانند و اگر صاحب اصلی پیدا نشود دولت خود آن را تصاحب و اداره کند. با استفاده از این اصل قانون اساسی و تحت عنوان فساد در جمع آوری ثروت در رژیم گذشته اموال مردم مصادره شد، بانکها ملی گردیدند و بانکداری اسلامی بمیان آمد و چنان شالوده اقتصاد کشور درهم ریخت که دولت برای رساندن حداقل مواد غذایی بمردم ناچار به تصدی این کار و اختصاص میلیاردها دلار سوبسید و تسهیلات آن و نیز استفاده از شبکه مساجد برای جریان توزیع شد.

اگر در این زمان دسترسی به درآمد نفت میسر نیست، معلوم نیست سرنوشت مردم حتی برای استفاده از همان حداقل مواد غذایی بکجا می کشید. اکنون پس از سالها استفاده از منابع نفت در دوران رژیم اسلامی معلوم میشود که چه زیاده رویهایی در بهره برداری از چاه های نفت انجام گرفته و چگونه این ثروت طبیعی و ملی بعلت ندانم کاری رو به نابودی میروند. در دنیائی که رشد اقتصادی کشورهای بزرگ و کوچک هر روز نیاز به مقادیر نفت بیشتری را ایجاد میکند و کشورهای نفت خیز مرتب به ظرفیت تولید خود اضافه می کنند، ظرفیت تولید ایران در جریان بحرانهای سیاسی و اقتصادی سالهای اخیر نه تنها افزایشی پیدا نکرده بلکه از آنچه که پیش از انقلاب بود کمتر شده تا جائی که در آمد نفت آن سالها و سالهای اول انقلاب که بحدود بیست میلیارد دلار رسیده بود اکنون به زحمت به سالانه ده میلیارد دلار میرسد و این در حالیست که جمعیت کشور در این مدت به تقریباً دو برابر جمعیت آن دوران رسیده و باین ترتیب درآمد سرانه از منابع طبیعی کشور بجای آنکه بالا رود تا حدود یک چهارم پائین آمده و چنین است که دولت در سالهای اخیر برای ایجاد تعادل در نیازهای جامعه با استقراض از خارج تا حدود ۳۰ میلیارد دلار بدهی بالا آورده است که اکنون در باز پرداخت آن درمانده و با تقسیط قسمتی از وامها با بهره های سنگین باز پرداخت آنها تا سال ۲۰۰۶ ادامه خواهد یافت. و این تنها یک روی سکه است. روی دیگر آن اینستکه در حال حاضر بعلت کاهش سرمایه گذاری در صنایع نفت بیم

آن میروند که ظرفیت تولید فعلی که حدود سه و نیم میلیون بشکه در روز است در سالهای آینده بمیزان کمتری برسد و با بازگشت عراق و کویت بطور کامل بازار بین المللی نفت ناگزیر از آنها کمتر شود. موانع موجود در سرمایه گذاری در صنایع نفت ایران نه تنها ناشی از کسر بودجه و بحران اقتصادی است که امروزه دامنگیر کشور ما است، تا حد زیادی مربوط به همان ساختار سیاسی است که در آغاز بحران انقلاب ایران بوجود آمد و قانون اساسی مدون آن زمان است هر گونه سرمایه گذاری خارجی را در صنایع نفت ایران منع میکند و تا هنگامی که این قانون بر جای خود باشد روشن است که شرکتهای نفتی و مالی جهان قادر بر سرمایه گذاری در صنایع نفت ایران نخواهند بود و حتی دگر چنین تمایلی هم داشته باشند و موانع قانونی هم بر طرف شود موانع سیاسی و ناامنی قضائی و اقتصادی و اینکه ولی فقیه هر زمان میتواند هر قانون و قرار دادی را با یک فرمان لغو کند و کسی نمیتواند از او بپرسد چرا چنین فتوائی را داده است، تمایلی به سرمایه گذاری ندارند زیرا سرمایه گذار سرمایه خود را بجای ناامنی نمیفرستند اینست که پیش بینی میشود در آینده امکان تولید نفت روزانه به سطح کمتری از آنچه که فعلاً هست برسد و با توجه به ازدیاد جمعیت که به بیش از شصت میلیون نفر رسیده و مصاف داخلی کشور روز بروز بیشتر میشود. بنابراین نفت قابل صادرات ناچار در سالهای آینده کمتر و در آمد نفت احتمالاً از سطح فعلی که ۱۰ میلیارد دلار تخمین زده شده باز هم کمتر خواهد بود آنچه که بر وخامت بحران اقتصادی موجود میافزاید شکست دولت آقای رفسنجانی در استقرار اقتصاد آزاد و جلب سرمایه های خارجی است که به شرحی که گذشت بعلت موانع قانونی و مسائل امنیت سیاسی و قضائی در کشور از دسترس دولت خارج است. برای خروج از این بن بست هیچکس در هئیت حاکمه فعلی ایران راه حل کوتاه مدتی ندارد. از حاکمان فعلی عده زیادی هنوز به سیستم اقتصاد دولتی زمان آیت اله خمینی چشم دارند و سیستم مورد نظر آقای رفسنجانی نیز در کنار بحران فعلی کشور دستخوش بحران تکنوکراسی شده

است و با جایگزین کردن رئیس بانک مرکزی فکر میکنند میتوان معجزه ای کرد که مسائل موجود حل شود.

به گفته بعضی از کارشناسان کلید حل مسائل امروز ایران در جاهای دیگری است و انقلاب ایران از همان آغاز کار دسترسی خود را به این کلید با لزوم قطع ارتباط با امریکا از دست داده است. در مطبوعات بود که دوستان ایران در صحنه بین المللی مانند آلمان و ژاپن به ایران توصیه کرده اند که برای خروج از بن بست فعلی باید با امریکا و حتی با اسرائیل تماس حاصل کند. ولی ایران چنان پلهای پشت سر خود را در اینمورد خراب کرده است که حالا بعد از ۱۵ سال رژه رفتن قسمتی از مردم بر روی پرچم امریکا و تحقیر آن نمیتواند بهمان مردم بگوید که میخواهد با امریکا رابطه برقرار کند و چنین است که بحران اقتصادی با ابعاد روز مراه ای که پیدا میکند به همان بحران ملی تبدیل شده است که هیچ کس راه حل برای آن ندارد.

در این میان انکار نمیشود کرد که قدمهائی برداشته شده. تولید کشاورزی و حتی در بعضی از صنایع تولید فعلی لااقل از لحاظ قدرت مطلق افزایش پیدا کرده است ولی مشکل ایران مشکل جمعیت است که هر قدر اضافه تولید فعلی را در یک چشم بر هم زدن جذب میکند. در واقع افزایش شدید جمعیت که ناشی از بحران اقتصادی و جنگ در سالهای اول

انقلاب است یکی از جنبه های همین بحران ملی را تشکیل میدهد و بزرگترین عامل فشار را در سالهای آینده بوجود خواهد آورد زیرا همین کودکانی که امروز بین یک تا پانزده سال دارند در ۱۵ سال آینده به یک گروه پانزده ملیون نفری پدران و مادران باروری تبدیل خواهند شد که بحران جمعیت را بحد اعلائی خود خواهند رسانید. اگر سیاستهای جدید دولت که برای کنترل جمعیت اتخاذ شود نتیجه ای بدست دهد در یک دوران بلند مدت نتیجه خواهد داد که کمکی به بحران فعلی نخواند کرد. این بحران جمعیت نیز علاوه بر اینکه ریشه در بحران اقتصادی دارد، از طرفی مربوط میشود و سیاستهای بعد از انقلاب و دوران جنگ عراق که رژیم بدنبال افزایش امت و سرریزان ارتش بیست ملیونی بود ولی اکنون ناچار هستند که در کنفرانس قاره شرکت کنند و حتی برای تصویب قطعنامه آن انعطاف بخرج دهند و با نمایندگان پاپ کلنچار روند. با وجود این بعضی از ناظران معتقد هستند که شرکت ایران در کنفرانس قاهره و انعطاف زیاد از حد آن را میتوان به این تعبیر کرد که ایران در تنهائی و انزوای خود میخواهد نشان بدهد که در آینده با اصول اساسی مورد قبول سازمان ملل متحد مخالفت نخواهد کرد و چنین باشد که شاید در صحنه بین الملل کوره راهی بوجود آید که از دامنه اتهامات ایران در مورد نقض حقوق بشر بکاهد.



گیتا کروبیان

وکیل رسمی دادگستری امریکا

GUITTA KARUBIAN
ATTORNEY AT LAW

(310) 858-6464

* Attorney at Law

* Real Estate Broker

صددرصد برنده بودن در تمام دعاوی، پانزده سال سابقه و تخصص در

املاک * مهاجرت * امور تجاری

با توجه شخصی به هر مورد

دفتر حقوقی

فرید مشیان

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا

فوق تخصص در قوانین مالیاتی

- * برنامه ریزی برای کاهش مالیات - تنظیم وصیت نامه و تراست (Trust)
- * تنظیم تراست برای حفظ دارایی در داخل و خارج از امریکا
- * امور مالیاتی - دعاوی مالیاتی با IRS - امور مربوط به مالیات شرکت ها
- * امور مربوط به مسائل مالیاتی بین المللی - مسائل مالیاتی مربوط به املاک
- * امور بازرگانی - تأسیس ثبت و انحلال شرکت ها در کالیفرنیا و سایر ایالات امریکا و کشورهای خارجی
- * تأسیس شرکت با مسئولیت محدود

Law offices of FRED F. MASHIAN

ESTATE PLANNING

Wills
Trusts
Asset Protection Trusts
Foreign Held Trust
Probate
Conservatorship

BUSINESS PLANNING

Incorporation: California, National, and International
Partnerships
General Partnerships
Limited Partnerships
Joint Ventures
Limited Liability Companies

TAX

Audits and Tax Disputes with IRS
Corporate Tax
International Tax Planning
Tax Aspects of Real Estate Transactions

2001 Wilshire Boulevard, Suite 505, Santa Monica, California 90403 - 5640

(310) 829 - 6068

Fax: (310) 829 - 6288

خبرهائی

از

جهان یهود



پلیس لبنان و حزب اله

پلیس لبنان اخیراً بر عوامل حزب اله در جنوب این کشور اعمال فشار نموده تا از کشتن محمد دیرانی جلوگیری بعمل آورد. نامبرده متهم است که در امر دستگیری عموزاده خود مصطفی دیرانی، یکی از رهبران طراز اول حزب اله دخالت داشته و برای مقامات اسرائیلی خبر چینی نموده است. بنا به گزارشاتی که به پلیس لبنان رسیده، خانواده محمد دیرانی بمنظور اعاده آبروی خانواده با این کشتار موافقت نموده اند.

مخالفت اعضای حزب کارگر با تخلیه گولان

تعداد ۸ نفر از رهبران حزب کارگر به سرپرستی ژنرال کاهالانی قهرمان جنگهای ۱۹۷۳ به بیانات اسحق رابین نخست وزیر در مورد تخلیه گولان در صورت انعقاد قرار داد صلح با سوریه اعتراض کرده و اعلام داشتند به آن رأی مخالف خواهند داد. پس از تهدید رابین در مورد اخراج این افراد از حزب ۶ نفر آنها از مخالفت خودداری کردند ولی ژنرال کاهالانی و الی گلد شمیت نمایندگان حزب درکنست اعلام داشتند که از این تهدیدات باکی نداشته و همچنان با تخلیه گولان و واگذاری آن به سوریه مخالفت خواهند نمود.

کشورهای عرب در انتظار صلح

بنا به اظهار منابع نزدیک به کاخ سفید بمجرد انعقاد قرارداد صلح میان اسرائیل و سوریه ۱۸ کشور عربی با اسرائیل روابط سیاسی برقرار خواهند نمود. علاوه براین، سوریه به امریکا اطلاع داده است که این کشور تنها در صورتی با اسرائیل روابط سیاسی برقرار خواهد نمود که کلیه ارتفاعات گولان به سوریه باز گردانده شود.

زندان ابد برای دو فلسطینی

دو نفر از اعضای جبهه خلق برای آزادی فلسطین اخیراً در دادگاه تل آویو به جرم قتل یک اسرائیلی بنام شامی شوکر به زندان ابد محکوم شدند. جسد شوکر در ماه فوریه گذشته در یک باغ پرتقال کشف شد. پس از دستگیری، قاتلان اقرار نمودند که چون از طرف جبهه خلق برای آزادی فلسطین مورد شک قرار گرفته بودند که با اسرائیل همکاری دارند، از غزه به اسرائیل آمده و دست باین قتل زده اند تا بیگناهی خود را ثابت کنند.

کنسولگری شانگهای

اسرائیل اخیراً در شانگهای اقدام به افتتاح کنسولگری نمود و موشه رام ماه قبل اعتبار نامه های خود را بعنوان سرکنسول به مقامات چین تسلیم نمود.

قرارداد صلح با اردن

بطوریکه مقامات اردنی اطلاع میدهند بزودی قرارداد کامل صلح بین اسرائیل و اردن در واشنگتن بین پرنس حسن ولیعهد اردن و رایین نخست وزیر اسرائیل به امضاء خواهد رسید. طبق اظهار مقامات اسرائیل طرفین در مورد کلیه مسائل مورد اختلاف به توافق رسیده و قرارداد صلح آماده امضاء شدن میباشد.

بازدید نمایندگان فلسطین

در هفته گذشته محمود عباس یکی از رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین از حیفا بازدید و مهمان عمران میترا شهردار حیفا بود. شهردار و مقامات مذهبی شهر صفاد به شدت با ورود عباس مخالفت نمودند ولی میترا اعلام داشت که ما باید راه همزیستی با فلسطینیها را یاد بگیریم و بهمین جهت من از پذیرائی محمود عباس نگرانی ندارم.

بسته شدن روزنامه «داوار»

روزنامه «داوار» ارگان اتحادیه های کارگری اسرائیل که آغاز کار آن به ۷۰ سال قبل باز میگردد. تصمیم به تعطیل گرفت. تصمیم مزبور از سوی حثیم رامون رئیس این اتحادیه و بدون اطلاع دادن به نویسندگان «داوار» اتخاذ گردیده است. نویسندگان مزبور در حال حاضر مشغول فعالیتهای گسترده ای برای نجات نشریه خود از تعطیل شدن دائمی هستند و امید دارند تا قبل از پایان سال جاری بتوانند طرحی برای ادامه حیات آن ارائه دهند.

یهودیان مهاجر هندی

دومین گروه مهاجران هندی که خود را یهودی میدانند هفته گذشته به اسرائیل وارد شده و بلافاصله در «کریت ابا» سکنی داده شده مشغول کار شدند. این مهاجران جدید از ایالت مانیپور - میزورام از یک جامعه ۵۰۰ نفری میآیند که در مرز برمه واقع شده. با وجود اینکه این افراد خود را یهودی میدانند، ولی بعلت عدم آشنائی کامل با دین یهود ترتیب لازم برای اینکه رسماً یهودیت بیآورند داده شده است.



بازگشت پس از شش سال

تاناگاگرین کاسا، دخترک ۸ ساله حبشی، پس از شش سال دوری از مادر و دو برادرش در ماه گذشته به اسرائیل آمد و به آنان پیوست. فرنوس کاسا که ساکن کریت بیالیک میباشد از دختر خود دسته گلی دریافت داشت و هر دوی آنها مدت مدیدی یگدیگر را در آغوش کشیده میگریستند.

تاناگاگرین همراه با یک گروه ۵۰ نفری مهاجر حبشی از طریق آتن به اسرائیل آمدند. پدر تاگانا که ارتشی بود همراه با مادرش در اغتشاشات داخلی حبشه مجبور به فرار از این سرزمین شدند و دخترشان را نزد پدر بزرگش بجای گذاشتند که اخیراً در اثر کوششهای فعالان اداره مهاجرت اسرائیل این دختر نزد خانواده خود بازگشت.

عکس بالا تاناگاگرین را در آغوش مادرش فرنوس نشان میدهد.

درگیری با تروریست های حماس

حین درگیری پلیس اورشلیم با سه تن از تروریستهای حماس در ناحیه شمالی اورشلیم، یکی از تروریستها به قتل رسید و یک نفر دیگر بشدت زخمی شد که نفر زخمی شده و تروریست دیگر از محل حادثه گریختند. عکس بالا گروه امداد پزشکی اسرائیل را بر بالین عزالدین قام، تروریست کشته شده و نیز اتومبیل متعلق به این سه نفر را که مورد اصابت گلوله قرار گرفته نشان میدهد.

ماجرا با شلیک بسوی پلیس از داخل این اتومبیل آغاز شد. براساس تحقیقات بعدی معلوم شد که این گروه عضو یک شاخه از تروریستهای حماس میباشد که در آوریل گذشته یک نظامی اسرائیلی را بقتل رسانده بودند. هدف این گروه کشتن نگهبانان منزل ژنرال آریل شارون بود که در منطقه مسلمان نشین اورشلیم سکنی گزیده است.

لبنان و صلح

وزیر خارجه لبنان فریس بوئر در مصاحبه ای با رادیو صدای لبنان اعلام داشت که ظرف چند ماه آینده پیشرفتهای قابل ملاحظه ای در روند صلح میان اسرائیل و لبنان پیش خواهد آمد.

دولت لبنان شدیداً خواستار آنستکه اسرائیل از سرزمینهای که بعنوان «منطقه ایمی» مشخص شده خارج شود و یا دست کم تاریخی را برای خروج خود از این سرزمین ها اعلام دارد.

دیدار رهبر فلسطینی از اورشلیم

نبیل شعث اخیراً، در دیداری از اورشلیم پس از ادای نماز در مسجد الاقصی به میان مردم آمد و اظهار داشت: «این اعتقاد پایدار و همیشگی ما بوده که اورشلیم روزی پایتخت کشور فلسطین خواهد شد». نبیل شعث یکی از رؤسای هیئت نمایندگی فلسطین در اکران صلح فلسطینی ها با اسرائیل بود.

بانک توسعه خاورمیانه

شیمعون پرز وزیر خارجه اسرائیل اعلام داشت که در کنفرانس کازابلانکا که در ماه اکتبر تشکیل خواهد شد پیشنهاد خواهد کرد که بانک توسعه خاورمیانه تشکیل گردد.

بانک مزبور براساس الگوی «بانک توسعه اروپا» شکل خواهد گرفت که هدف آن ترمیم وضع اقتصادی ممالک شوروی سابق میباشد.

شیمعون پرز اظهار داشت: «این بزرگترین سلاح در مقابل حماس خواهد بود. هر قدر سطح زندگی در منطقه بالا رود، میزان خشونت کاهش خواهد یافت».

صدور گاز طبیعی از مصر به اسرائیل

براساس گزارش نشریه «بررسی اقتصاد خاورمیانه»، مصر تا سال ۱۹۸۸ به اسرائیل و غزه گاز طبیعی صادر خواهد کرد.

هر چند اجرای این امر موکول به قطعیت صلح در منطقه میباشد، معهدا مقامات مصری با اطمینان از به نتیجه رسیدن فعالیتهای صلح، مشغول اجرای طرح لوله کشی میشوند. خط لوله مزبور از پُرت سعید آغاز و در امتداد صحرای سینا به العریش، غزه، تل آویو، حیفا و در مرحله بعدی به لبنان و ترکیه ادامه خواهد یافت.

آرامگاه قهرمانان مصادا

بازمانده اجساد ۲۵ نفر از قهرمانان مصادا که در زمان رومی ها از این قلعه دفاع کردند و تا آخرین نفر جان باختند در دهه ۱۹۶۰ در محل قلعه مزبور توسط ایگال یادین باستانشناس اسرائیلی کشف گردید.

اخیراً بر مزار این قهرمانان بنای یادبودی ساخته شد و طی مراسمی نظامی که در محل قلعه انجام گرفت نسبت به آنان ادای احترام بعمل آمد. سازمان پارکهای اسرائیل - بنای ساختمان مزبور را بعهده داشته و در این محل دوازده سنگ بزرگ که نشانه دوازده قبیله یهود است نصب شده است.



مراسم موعده سوکا

در طول مدت ریاست جمهوری حثیم هرتزوک، نامبرده هر ساله در این مراسم شرکت میکرد اما از آنجا که رئیس جمهور فعلی اسرائیل، عزروایزمن، کلیه مراسم مذهبی یهودی را انجام نمیدهد - از شرکت در این مراسم خودداری نمود.

پس از یکپارچه شدن اورشلیم، از سال ۱۹۸۷ بیعد، هر ساله مراسمی سنتی که در کنار معبد مقدس انجام میگرفت، بازسازی میشود. طبق این سنت در این مراسم، پادشاه وقت بخش هائی از تورات را در مقابل رعایای خود میخواند.

یهودیان رفورم و صلح

نهضت یهودیان رفورم از مسئولان ۸۶۰ کنیسای خود در سرتاسر امریکا و کانادا خواسته بود تا در طی مراسم مذهبی روش هشانا و کیپور، از کوششهای صلح دولت اسرائیل پشتیبانی کنند. راول امیل هیش که یکی از امضاء کنندگان درخواست فوق و رئیس سازمان یهودیان رفورم طرفدار اسرائیل در امریکا میباشد اعلام داشت که صدور اینگونه درخواست ها با نهادهای رفورم امری استثنائی است و در شرایط حاضر باین دلیل این ضرورت احساس شد که مخالفان صلح هر چند تعداد آنان خیلی کم است، اما در مورد نقطه نظرهای خود بیش از اندازه دست به تبلیغ زده اند و این کوشش در جهت خنثی کردن این تبلیغات است. او اضافه نمود که نهضت رفورم از ۵۱ میلیون عضو خود خواهد خواست تا کوششهای دولت اسرائیل را در امر صلح با فلسطینیان پشتیبان باشند.

مخالفت با آگهی های سکسی

نهضت ماستوری همراه با رهبری ربانوت اخیراً شکایتی به پلیس اورشلیم در مورد آگهی هائی که با محتوای سکسی در نشریات معاریو و یدیعوت اهارانوت بچاپ میرسد تسلیم نمودند.

راو دانیل گلدفارب، قائم مقام رهبری ربانوت که وکیل نیز میباشد اظهار داشت که انتشار اینگونه آگهی ها با مفاد ماده ۲۱۴ قانون جزائی اسرائیل منافات دارد. براساس این ماده قانون برای کسانی که اقدام به تهیه و انتشار اینگونه آگهی ها مینمایند ۳ سال زندان تعیین شده است. راول گلدفارب اضافه نمود تنها در تعداد انگشت شماری از کشورهای جهان اجازه پخش و انتشار آگهی هائی از این دست در روزنامه وجود دارد و با وجود اینکه روزنامه معاریو چند ماه قبل تعهد نموده بود که از انتشار اینگونه آگهی ها خودداری خواهد نمود، معهدا باین تعهد خود عمل ننمود.

در اثر اعتراض مقامات اقتصادی امریکا، نخست وزیر اسرائیل به وزرای کابینه خود توصیه کرده که از اتومبیل های کوچک امریکائی نیز استفاده نمایند.

مخالفت با تشکیل دولت فلسطین

بنیامین نتنیاہو رہبر حزب لیکود در دیداری که اخیراً از شاہزادہ حسن ولیمہد اردن در اقامتگاہ سفیر اردن در لندن بعمل آورد باو پیشنهاد نمود کہ اردن و اسرائیل باید مشترکاً با تشکیل دولت فلسطین خواه بصورت یک دولت مستقل و خواه در چہار چوبہ یک کنفدراسیون از کشورہای اردن و فلسطین مخالفت ورزند.

نتنیاہو بعد از این ملاقات از پاسخ باین سوال کہ واکنش ولیمہد اردن در برابر این پیشنهاد چہ بودہ خودداری کرد ولی اظہار داشت کہ دیدار مزبور خیلی گرم و صمیمانہ بودہ و در مورد بسیاری از مسائل با نامبرده نقطہ نظرہای مشترک داشتہ است. نتنیاہو اضافہ کرد: «در این ملاقات کہ سہ ساعت بطول انجامید من این نقطہ نظر خود را کہ تشکیل یک دولت تروریستی فلسطینی تہدید جدی برای ہر دو کشور است تشریح نمودہ پیشنهاد کردم کہ منافع مشترک استراتژیک میان دو کشور، سایر کشورہای عربی منطقہ و حتی ترکیہ نباید نادیدہ گرفتہ شود و ادامہ پادشاہی خاندان ہاشمی در اردن برای اسرائیل از اہمیت حیاتی برخوردار است چون طی دو دہہ گذشتہ پادشاہ اردن موضع واقع بینانہ ای در قبال اسرائیل داشتہ است.

از نتنیاہو سہوال شد آیا این نقطہ نظر با اظہارات قبلی او کہ گفتہ بود «فلسطین، اردن است» متضاد نیست؟ نتنیاہو در پاسخ گفت: «اینکہ چہ کسی براردن حکومت میکند را من معلوم نمیکنم. من تنها میتوانم بگویم کہ از نظر من خاندان ہاشمی بر یاسر عرفات ترجیح دارد».

ولیمہد اردن پس از این دیدار اعلام داشت کہ هدف او آشنائی بیشتر با جناح های مختلف سیاسی در اسرائیل بودہ است.



سربازان اسرائیلی در ہائیتی

سازمان ملل از اسرائیل درخواست نمودہ است کہ در زمرہ نیروہای حافظ صلح در ہائیتی در آید و اسرائیل با این درخواست موافقت نمودہ و در نظر دارد ۳۰ نفر از افسران پلیس خود را بمنظور همکاری با سربازان حافظ صلح سازمان ملل بہ ہائیتی گسیل داشتہ است.

در عکس بالا یکی از این افسران پلیس در حال آمادہ شدن برای اعزام بہ ہائیتی دیدہ میشود.

اعتراض امریکا

در اسرائیل تنها نخست وزیر، وزیر خارجہ و رئیس ستاد مشترک نیروہای نظامی حق استفادہ از اتومبیل ہائی با ظرفیت ۵ لیتر بہ بالا دارند کہ شامل بیشتر اتومبیل های امریکائی میگردد. سایر وزراء، تنها حق استفادہ از اتومبیل های زیر ۲ لیتر را دارند کہ شامل اتومبیل های امریکائی نمیگردد و این وزراء بیشتر از اتومبیلہای کوچک ژاپنی مجبور بہ استفادہ بودند.

کشورهای مروج تروریسم

نماینده وزارت کشور آمریکا به کمیته روابط خارجی کنگره آمریکا گزارش داد که کشورهای سوریه، ایران، عراق، کوبا و کره شمالی در فهرست ممالک اشاعه دهنده تروریسم باقی خواهند ماند و این وزارتخانه در نظر ندارد هیچ یک از کشورهای فوق را از لیست خارج نماید.

آراد خلبان اسیر

خلبان اسرائیلی ران آراد که چند سال است در اسارت حزب اله بسر میبرد هنوز زنده است. این خبر را ژنرال هرصل بودینگر - رئیس ستاد نیروی هوایی اسرائیل هنگام تحویل ۶ فروند از مجموع ۵۰ فروند هواپیمای اف - ۱۶ - اس از آمریکا اعلام داشت و توضیح داد که خبر مزبور همراه با اطلاعات ارزنده دیگری در این خصوص از یکی از رهبران دستگیر شده حزب اله بنام مصطفی دیرانی بدست آمده است.

بانک روسی در اسرائیل

موسستروی بانک روسیه در شرف تاسیس یک بانک وابسته در اسرائیل با مشارکت بانک هیوعلیم و تعدادی سرمایه گذار محلی میباشد. رئیس بانک مزبور به خبرنگاران اعلام داشت که ۵۱ درصد سرمایه بانک جدید التاسیس متعلق به موسستروی بانک خواهد بود.

دیدار بوتو از عرفات

دولت اسرائیل از دادن اجازه به بی نظیر بوتو برای ملاقات با عرفات درغزه در تاریخ سوم سپتامبر جاری - بدلیل اینکه این درخواست ناگهانی بوده و فرصت کافی به مقامات اسرائیلی برای حفظ جان بوتو نمی دهد - خودداری کرد. بوتو میخواست اولین رئیس دولت خارجی باشد که از عرفات در غزه دیدار بعمل میآورد.

بقرار اطلاع دولت اسرائیل پس از بررسی لازم اجازه این دیدار را صادر نموده است.

جایزه دانشمند جوان

یک دانشمند ۳۸ ساله استاد دانشگاه عبری اورشلیم بنام پرفسور اوی ویگرسون موفق به دریافت جایزه رالف نوانلینا (که معادل جایزه نوبل تلقی میگردد) در کنگره بین المللی ریاضی دانان در زوریخ گردید.

دفتر آلمان در مناطق خود مختار

آلمان اولین کشوری بود که اخیراً دفتری در جرینکو گشود. وزیر خارجه آلمان کلوس کینکل هنگام اعلام این خبر اظهار داشت: «آلمان میخواهد دربار سازی مناطق فلسطینی سهم عمده ای داشته باشد».

دکتر پرویز پیرنظر

جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان

از آمریکا

عضو کادر پزشکان بیمارستان های

Cedar Sinai, Saint John's, Santa Monica

Westwood Medical Plaza

10921 Wilshire Blvd., Suite 806

Los Angeles, CA 90024

(310) 824-0049

پذیرانی باتعین وقت فلی

۱۰۹۲۱ و بلنر بلوار - سن جیابان وست وود

ساختمان وست وود، مدیکال بلازا - طبقه ۱۱ - سوئیت ۸۰۶

۰۰۴۹ - ۸۲۴ (۳۱۰)

اسرائیل و رابطه با عراق

رایین در حالیکه به مقامات دولت خود دستور داده که اشارات حکومت عراق را برای ایجاد رابطه با اسرائیل جدی بگیرند. به امریکا نیز اطمینان داده است که تحریم های اقتصادی امریکا نسبت به عراق را محترم خواهد شمرد. وی هرگونه تماسی را بین مقامات اسرائیلی با عراق تکذیب نمود و اعلام داشت که شایعات مزبور صرفاً برای برداشتن تحریم های اقتصادی امریکا از سوی عراق منتشر میشود.

با وجود اطمینان های مزبور از سوی مقامات اسرائیل، امریکا از دوگانگی روش دولتمردان اسرائیلی در این خصوص نگران است چون عزز و ایزمن در گفتگویی تلفنی با ملک حسین پادشاه اردن گفته است که امیدوارم بزودی بتوانم آنچه را که وقتی بچه بودم قادر به انجام آن بودم، دوباره انجام دهم - یعنی از بیروت به دمشق و از آنجا به بغداد بروم. علاوه براین و ایزمن به نمایندگان امریکا در مذاکرات صلح گفته است که بعقیده او عراق نیز باید در مذاکرات صلح مشارکت داده شود.

دو نفر از اعضای کابینه رایین که عراقی الاصل هستند نیز بقرار اطلاع از این رویه پشتیبانی میکنند هر چند تصور اینکه دشمن سرسختی چون عراق با اسرائیل از سر سازش در آید امری قابل توجه است. اما این موضوع، خصوصاً بدلیل حساسیت خاصی که امریکا نسبت باین مسئله دارد غیر ممکن بنظر میرسد.

عرفات و ملک حسین

یاسر عرفات در یک مصاحبه تلفنی با نشریه الشرق الاوسط چاپ عربستان اعلام داشت که به ملک حسین در حضور مقامات عالیرتبه اردنی پیشنهاد کرده است که رهبری مادام العمر یک کنفدراسیون متشکل از اردن و فلسطین را بعهده داشته باشد.

عرفات اضافه نموده که دو کشور عضو این کنفدراسیون دارای دو پرچم و دو پایتخت مجزا خواهند بود و مسئولیت ملک حسین به رهبری مذهبی اورشلیم محدود نخواهد بود.



دکتر عرفات در هداسا

رئیس حلال احمر فلسطین دکتر فتحی عرفات، نفر وسط در عکس بالا، با یکی از پزشکان بیمارستان هداسا یونیورسیتی در اورشلیم هنگام بازدید از این مرکز دست میدهد. سمت چپ عکس دوست دکتر عرفات، پرفسور دانیل وینستین رئیس بخش زایمان بیمارستان دیده میشود.

دکتر عرفات برادر کوچکتر یاسر عرفات میباشد و هنگام بازدید از بیمارستان، تعدادی از بیماران عرب که او را شناخته بودند، وی را در آغوش گرفته بوسیدند. نامبرده پذیرفت تا با پزشکان اسرائیلی برای جلوگیری از میزان زیاد مرگ و میر میان کودکان فلسطینی همکاری نماید.

کشف عقدنامه

در حفاریهایی که اخیراً در اسرائیل بعمل آمده قدیمی ترین کتوبای یهودی کشف گردیده است. این کتوبا که توسط گروهی از باستانشناسان داوطلب امریکائی بدست آمده بر سفال نوشته شده و متن آن یاز شبیه به کتوباهای معاصر میباشد.

گورستان غیر مذهبی

کابینه اسرائیل اخیراً تصویب نمود که در این سرزمین گورستانهای غیر مذهبی تأسیس شود و اولین گورستان تا پیش از پایان سال جاری آماده گردد. همزمان به سازمان اراضی اسرائیل دستور داده شد تا در اماکن مختلف زمین از این بابت تخصیص داده به سازمانهای مسئولی که از این بابت تشکیل میگردد تحویل دهد. به این سازمانها اجازه دفن غیر مذهبی داده خواهد شد.

نزدیک به ۵۰۰۰۰ نفر از مهاجرانی که ظرف پنج سال گذشته به اسرائیل آمده اند، براساس دستور «هلاخا» یهودی تلقی نمیگردند. مسئله خاکسپاری اینگونه افراد با بحرانی پس از بقتل رسیدن اولگهایکوف در اورشلیم و سرباز نیروهای نظامی اسرائیل لویپاهو که حین خدمت در یکی از نقاط مرزی جان باخت آغاز گردید.

سرمایه گذاری در جریکو

گروهی از صاحبان مشاغل و صنایع فلسطینی در مناطق خلیج فارس مشغول پیاده کردن یک پروژه ۱۰۰ میلیون دلاری تصفیه خانه نفت و پروژه های مخابراتی در جریکو بوده و در نظر دارند پروژه های دیگری در سایر مناطق خود مختار انجام دهند.

ایجاد رابطه مجدد سیاسی

اسرائیل و غنا روابط سیاسی خود را پس از ۲۱ سال قطع رابطه سیاسی، مجدداً از سر گرفتند و شیمعون پرز و اوبد آساموا وزیران خارجه دو کشور این موضوع را در یک اعلامیه مشترک اعلام داشتند. غنا که یکی از کشورهای افریقای غربی میباشد پس از جنگ یوم کیپور ۱۹۷۳ همراه با تعداد زیادی از دیگر کشورهای افریقائی، رابطه سیاسی خود را با اسرائیل قطع نمود.

فروش به ممالک امریکای لاتین

صادرات اسرائیل به کشورهای امریکای لاتین بمیزان ۲۴۰ میلیون دلار در ششماهه اول سال ۱۹۹۴ رسید که نسبت به رقم مشابه سال قبل افزایشی برابر ۵۲ درصد میباشد. براساس این گزارش که از سوی وزارت صنایع و بازرگانی اسرائیل معلوم شده، دو سوم این صادرات به برزیل، شیلی، آرژانتین و مکزیک بوده است.

روزنامه فلسطین

اولین روزنامه فلسطینی بنام «فلسطین» اخیراً در غزه انتشار یافت. ناشر این روزنامه خبرنگار رویت در غزه طاهر شرطه است که در گفتگویی با خبرنگاران اظهار داشت: «امیدوارم این روزنامه راهگشای مطبوعات آزاد در غزه باشد!»



دکتر فرهاد فرزاد

جراح و متخصص بیماریهای چشم



Tel: (310) 247 - 8282
9033 Wilshire Blvd., Suite 403
Beverly Hills, CA 90211

عضو آکادمی چشم پزشکان آمریکا
جراحی با لیزر
کنتاکت لنز



وام بانک جهانی به مناطق خود مختار

فاضلاب، جاده، مدرسه و تامین آب و برق در جریکو استفاده خواهد شد.
در عکس بالا یاسر عرفات و وزیر دارائی او پس از امضای قرارداد با معاون بانک جهانی، کایوکوخ وسر دیده میشوند.

رابین در ارتفاعات گولان

ماه گذشته هنگامی که اسحق رابین به قصد دیدار از کیبوتص کینرت به ارتفاعات گولان رفته بود گروهی از مخالفان سیاست صلح او، راه را بر او بستند. این امر منجر به مداخله پلیس گردید که از این راه بندها جلوگیری بعمل آورد.

در کیبوتص مزبور مراسمی بخاطر پنجاهمین سالمرگ برل کاتزنلسون که از پیشگامان صیونیزم و طرفداران ساختن شهرک های یهودی در مناطق بود برگزار شده بود.

نظائر کنندگان پلاکاردهائی در دست داشتند که بر آن نوشته شده بود: «پرس و رابین». ما را از یاد نبرید» - ما نمیخواهیم مصدومان قرارداد باصطلاح صلح شما باشیم.

ماه گذشته نماینده بانک جهانی در غزه قرارداد اعطای یک وام ۳۰ میلیون دلاری را برای انجام عملیات زیر بنائی در مناطق خودمختار امضاء کرد. محمد نشاشیبی وزیر دارائی حکومت خود مختار فلسطین اظهار داشت که از این وام برای عملیات ساختن

نابود باید گردد

نزدیک به ۶۰۰ نفر از اعضای گروه تروریستی حماس طی تظاهراتی در مقابل شهرداری غزه، ضمن اعتراض شدید به شهردار انتخاب شده از سوی یاسر عرفات - آون شاون که از دستیاران عرفات در سازمان الفتح میباشد، شعار میدادند: «آون شاون خائن، نابود باید گردد!»

علت این اعتراض این بود که عرفات بدو آموزش داده آون، منصور شاون مرا باین سمت برگزیده و به او فهرست اعضای انجمن شهر را که همه از نزدیکان خود عرفات بودند دیکته کرده بود و منصور شاون این دستور را نپذیرفته بود. عرفات بلافاصله منصور شاون را عزل و پست شهرداری را به آون شاون داده بود.

نهضت فلسطین و نابودی اسرائیل

فاروق قدومی، رئیس بخش سیاسی نهضت فلسطین طی سخنانی که بخاطر بسته شدن رادیوی فلسطین در شمال افریقا ایراد میکرد اظهار داشت: «مملکتی در اثر فشار تاریخی ایجاد شده (اشاره به اسرائیل) که باید از بین برده شود. شیوه کار فلسطینیان چنین است!»

در مصاحبه مطبوعاتی مشترکی که در ماه اوت در غزه با شرکت اسحق رابین و یاسر عرفات تشکیل گردید، از عرفات خواسته شد تا درباره این گفته فاروق قدومی نظر خود را بیان دارد. عرفات در پاسخ گفت: «نظر قدومی مربوط به خود اوست. این نظر نهضت فلسطین نیست». در این هنگام خبرنگار دیگری پرسید: «آیا قدومی نماینده نهضت فلسطین هست یا نه؟» و عرفات پاسخ داد: «بله، ایشان وزیر خارجه فلسطین هستند».

در اینجا اسحق رابین اخطار کرد که: «چنانچه در آینده گفته هائی از این دست اظهار شود، این اظهارات سد بزرگی در برابر مذاکرات صلح خواهد بود».

سفیر جدید امریکا

مارتین ایندیک، ارشدترین متخصص امور خاورمیانه در کاخ سفید واشنگتن که یهودی است بعنوان سفیر بعدی امریکا در اسرائیل از سوی رئیس

جمهور بیل کلینتون انتخاب شده است. او اولین یهودی خواهد بود که به مقام سفارت در اسرائیل منصوب خواهد شد. تملایه بر خدماتی که ایندیک بعنوان یکی از اعضای فعال گروه مذاکرات صلح میان اعراب و اسرائیل انجام داده، وی طراح استراتژی امریکا در موضع گیری محکم سیاسی در قبال ایران و عراق میباشد.

روابط اسرائیل و عراق

بنیامین بن العیزر وزیر مسکن اسرائیل در گفتگو با خبرنگاران در مورد ایجاد تماس میان اسرائیل و عراق بمنظور بهبود روابط دو کشور اظهار داشت: «تماس یک مقام دون پایه اسرائیلی با مقامات هم پایه عراقی او را نمیتوان به مذاکره بین مقامات دو کشور تعبیر کرد. بهمین دلیل من در پاسخ باین سوال میتوانم بگویم که چنین اقدامی انجام نگرفته است».

الجزیره و بنیادگرایان اسلامی

مقامات عالیرتبه اسرائیلی اعتقاد دارند که حکومت الجزایر در آینده بسیار نزدیک بدست بنیادگرایان اسلامی خواهد افتاد. در چنین صورتی ناظران سیاسی پیش بینی میکنند که حکومت مصر که در مبارزه با بنیادگرایان ثابت قدم مانده است، تحت تاثیر این تحولات مجبور خواهد شد که از شتاب نزدیک شدن خود به اسرائیل بکاهد.

CB COMPUTER BOY

CB

با مدیریت بنی امین زاده

فروش و تعمیر انواع کامپیوتر، پرینتر، فکس و ماشین کپی با قیمت های رقابت ناپذیر

فروش نرم افزارها و برنامه های پزشکی، بیمه، حسابداری و نامه نگاری

آموزش برنامه های کامپیوتری در کوتاهترین مدت

8715 Wilshire Blvd.,
(Cross Road Robertson)
Beverly Hills, CA 90211



Tel: (310) 854 - 0566
Fax: (310) 659 - 4665

حمله گروه ابوندال

براساس گزارش نشریه معتبر آلمانی اشپیگل از قول مقامات فدرال و پلیس آلمان ظرف چند هفته گذشته پنج اتومبیل مملو از مواد منفجره در هامبورگ کشف شده.

براساس بازجویی هائی که از دستگیر شدگان بعمل آمده این یقین حاصل شده که گروه تروریستی ابوندال در نظر دارند حمله های گسترده ای را علیه هدفهای خود که عبارتست از سازمانهای یهودی و اسرائیلی در آلمان و دیگر نقاط اروپا آغاز نمایند.

داوطلبان خدمت وظیفه

ژنرال یورام یائیر رئیس پرسنل نیروهای دفاعی اسرائیل اعلام داشت که ۸۶ درصد کسانی که داوطلبانه بخدمت نظام وظیفه می پیوندند، فارغ التحصیلان دبیرستانی هستند که از این گروه ۳۳ درصد آنان در نیروهای تهاجمی انجام خدمت میکنند. نامبرده اضافه نمود که با واقعیت های سیاسی کنونی، نیاز به نیروهای ذخیره کاهش خواهد یافت، اما در مورد اینکه آیا سه سال خدمت خدمت اجباری کاهش خواهد یافت یا نه، نامبرده اعلام داشت که در حال حاضر تصمیمی در این باره گرفته نشده است.

عذر وایزمن در سودان

بنا به اظهارات محمد عمر خلیل یک هنرمند سودانی که اخیراً از اسرائیل دیدار بعمل آورده، رئیس جمهوری اسرائیل عذر وایزمن در سال ۱۹۸۵ هنگامیکه در سمت وزیر مشاور کابینه اسرائیل انجام وظیفه میکرده از سودان دیداری بعمل آورده و با مقامات سودانی به مذاکره پرداخته است.

یکی از مقامات نزدیک به دفتر ریاست جمهوری ضمن تأیید این خبر اعلام داشت که این دیدار فقط چند ساعت بطول انجامیده اما از افشای موارد مورد مذاکره خودداری نمود.

فعالیتهای تروریستی نهضت فلسطین

اخیراً پلیس اورشلیم یک شبکه تروریستی وابسته به نهضت فلسطین را کشف و اعضای آنرا دستگیر نمود. در تحقیقاتی که بعمل آمده معلوم شده که این شبکه بلافاصله پس از آنکه عرفات اعلام داشته که نهضت فلسطین از فعالیتهای تروریستی دست برداشته، تشکیل شده است. پلیس نه فقره بمب گزاریها و چندین مورد حمله به پلیس را به این گروه ۱۱ نفری مربوط میداند.

موسس این گروه سازمان عقابهای الفتح بوده و تشکیلات آن در دهکده ای در شرق اورشلیم بنام الزعیم قرار داشته.

خدمات بیمه و مالی اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شمادرامور بیمه و وام

16200 Ventura Blvd, Suite 201
Encino, CA. 91436

(818) 906 - 3666
(310) 470 - 6938
Fax: (818) 783 - 4312

Law Offices of
STANLEY C. FRANKLIN
A Professional Law Corporation

استتلی فرانکلین

با سابقه ترین وکیل شناخته شده در جامعه ایران کالیفرنیا

با همکاری

پری فرانکلین



(818)

۲۴ ساعته

901-0344

وکیل متخصص در امور

تصادفات اتومبیل

| با پرداخت کمترین حق الوکاله |

5900 Sepulveda Blvd., Suite 340 Van Nuys, CA 91411

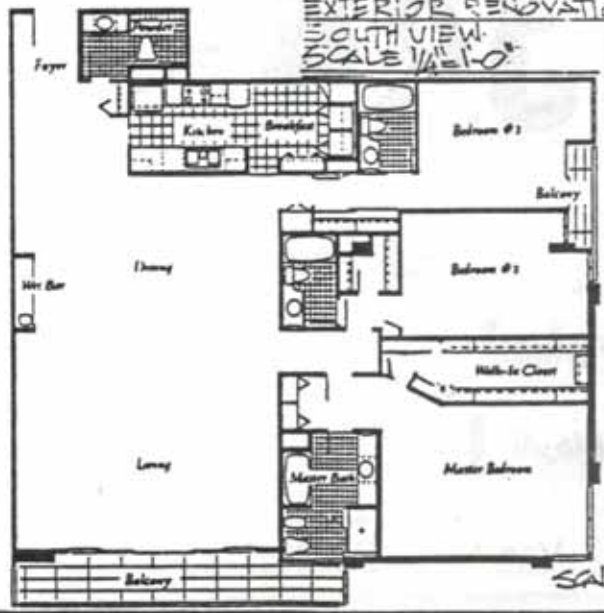
J. A. JACOB ABIR, ASID
 ARCHITECTURAL INTERIOR DESIGNER
 10717 Wilshire Boulevard, Suite 203
 Los Angeles, California 90024
 [310]470-9228

مهندس عبیر استاد دانشکده معماری
 دانشگاه ملی

طرح و نظارت:
 ساختمان های اداری، فروشگاه، رستوران، هتل،
 منازل و محوطه سازی



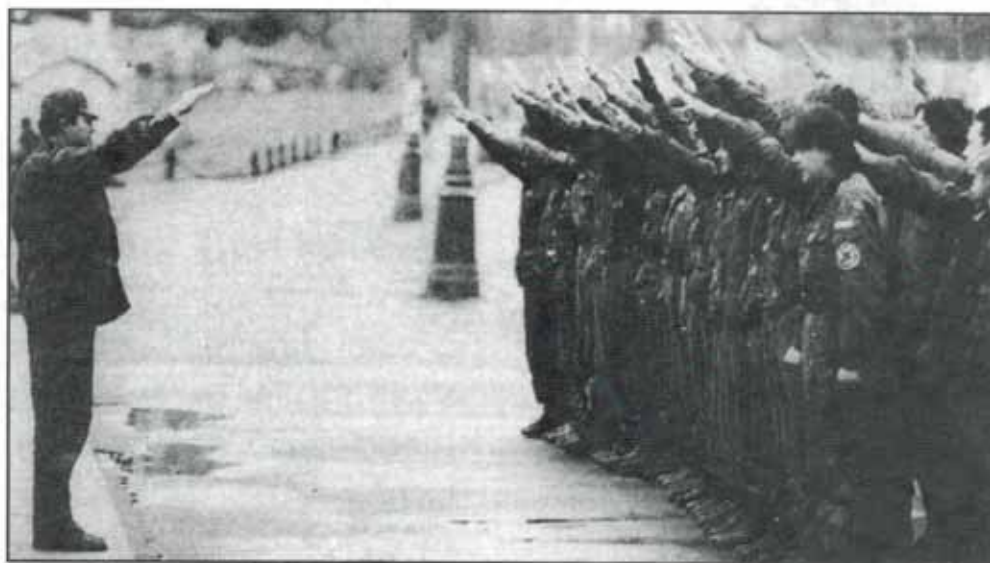
EXTERIOR RENOVATION - 1611 ST. PHILADELPHIA
 SOUTH VIEW
 SCALE 1/4" = 1'-0"



کلاس های
 نقش و معماری داخلی
 تلفن: (310) 470-9228

2.5 BED ROOM
 1ST AND 2ND FLOOR
 SCALE PLAN 1/4" = 1'-0"

ضد یهودیت در دنیای امروز



نتوفاشیست ها در حال رژه در خیابان های مسکو در سال ۱۹۹۳

شیطان یا اهریمن است پس یهودیان عامل اهریمن و مظهر شیطان میباشند در صورتیکه این ادعا بکلی بی اساس است و یهودیان نه در قتل عیسی شرکت داشته اند نه در اجرای حکم آن. شورای واتیکان در سال ۱۹۶۵ و پاپ در سال ۱۹۷۵ صریحاً متذکر شدند که یهودیان بهیچوجه در قتل عیسی شرکت یا همدستی نداشته اند.

اتهام دیگر این است که یهودیان بیاد قتل حضرت عیسی در ایام پسخ کودکان غیر یهودی را میکشند و خون آنان را در داخل فطیر مینمایند در صورتیکه مطابق نص صریح تورات آشامیدن خون بهر شکل و نوعی در مذهب یهود ممنوع است. سپس در طول تاریخ یهودیان را ربا خوار - پیله ور - فروشنده مشروبات الکلی - پول پرست و بالاخره سر بار جامعه معرفی کردند. در صورتیکه یهودیت با تقدیم انیشتین - قلمینک کاشف پنی سیلین

ظهور حزب نئونازی و تظاهرات آنها در آلمان اقدامات «استرالیسده»ها در آمریکا و انتشار نشریات ضد یهودی در اغلب نقاط دنیا باعث نگرانی شدید رهبران یهودی دنیا گردیده است. در این مقاله بطور مختصر قسمتی از عملیات ضد یهودی شرح داده شده است. اما قبل از ورود به بحث درباره ضدیهودیگری در دنیای امروز علل و ریشه های آن را بطور خیلی مختصر میتوان بشرح زیر خلاصه کرد.

مخالفت با یهودیت بعد از ظهور حضرت عیسی شروع شده است. بنیان گزاران مسیحیت با واقعه وحشتناکی روبرو شدند. اگر یهودیت معتبر میماند و یهودی به دین خویش ادامه میداد، کلیسا و مسیحیت بی اعتبار میشد لذا پدران کلیسا مبارزه با یهودیت را شروع کردند و اتهامات زیر را به یهودیان نسبت دادند. ابتدا یهودی را قاتل عیسی قلمداد کردند و چون تنها کسی که قادر به کشتن پسر خدا یعنی عیسی میباشد

- روبرت کخ کاشف میکرب سل - دکتر سالک کاشف فلج اطفال - مادام کوری کاشف رادیوم - بایر - هرتزراسرمن - مچنیکف و صدها دانشمند و مخترع دیگر چندین برابر سهم خود به بشریت خدمت کرده است. و اگر یهودی در سایر رشته ها از قبیل سیاست - ارتش - شهربانی و مشاغل مملکتی پیشرفتهای چشم گیری نداشته است برای آنست که از ابتداء اجازه نشو و نما و ترقی و پیشرفت در این رشته ها به او داده نشده است تا جائیکه بسیاری از دولتمردان یهودی برای پیشرفت در امور سیاسی یا ارتشی مجبور به ترک دین و آئین خود شدند.

در تمام طول تاریخ یهودیان وجه المصلحه اشتباهات حکومت های وقت بوده اند. گناه سقوط بورس سال ۱۸۷۳ اتریش به گردن یهودیان گذاشته شد و بحران اقتصادی مجارستان ناشی از سقوط گندم به یهودیان نسبت داده شد و بالاخره با ظهور حزب نازی در قرن بیستم، ضد یهودیت جنبه نژادی بخود گرفت و یهودی نژاد پست شناخته شد و جریمه اش کوره های آدم سوزی و محو شدن از روی زمین و تاریخ مقرر گردید.

بنا به گزارش مقامات دولتی آلمان گروههای نئونازی دارای در حدود ۴۰۰۰۰ نفر عضو میباشند از این تعداد ۴۵۰۰ نفر سر تراشیده ها میباشند که با عنوان نئونازی سابقاً در کشور آلمان شرقی میزیسته اند. این نئونازی ها مشول ۱۸۵۲ فقره اعمال خشونت آمیز در سال ۱۹۹۱ بوده اند. علاوه براین، بنا به گفته یوسی بیلین معاون وزارت خارجه اسرائیل «وجود نفوایشست ها در دولت ایتالیا بسیار مسئله ساز است». خوانندگان گرامی مطلع هستند که اخیراً نوه موسیلینی فاشیست معروف ایتالیا به نمایندگی مجلس نمایندگان ایتالیا برگزیده شد.

نئو نازیها اقدام به انتشار ۱۴۰ نوع ویدیوگیم در اتریش نموده اند. در این ویدیوگیم ها هیتلر را بمقام روحانیت ارج داده اند، یهودیان را عامل وضع بد اقتصادی و زالوهای اجتماع قلمداد کرده اند و بالاخره نتیجه گیری شده که یهودیان را باید اعدام کرد یا بوسیله کوره های گاز بدیاردعم فرستاد یا از مملکت

اخراج و به کشور اسرائیل تبعید نمود و هر بازیکن که به این سه سؤال پاسخ مثبت بدهد بدریافت جایزه نائل خواهد شد. مطابق آمار دریافتی در سال ۱۹۹۱ در حدود ۴۱٪ از دانش آموزان کشورهای اتریش از این ویدیوگیم ها اطلاع داشته اند و بیش از ۲۲٪ آنان با آنها بازی کرده اند و بدینوسیله دانش آموزان بین سنین ۶ تا ۱۵ ساله در معرض شستشوی مغزی قرار میگیرند.

پخش نشریات و جزوه های ضد یهودی در انگلیس باعث نگرانی مقامات انگلیسی شده است. این نشریات یهودیان را ننگ جامعه بشریت میدانند و برخی از آنها پیشنهاد کرده اند که تمام یهودیان باید در بازداشتگاههای مخصوص زندگی کنند.

در فرانسه مقامات فرانسوی تصمیم گرفته اند که کتب درسی عربی را که در دبیرستانهای فرانسوی ابوظبی استفاده میشود حذف کنند. این کتب محصلین را به جنگ بر علیه یهودیان یا حرامزاده های بشریت تشویق میکند.

انتشار کتاب جدید «هیتلر» که برای هدایت سیاستمداران ژاپنی منتشر شده بود. در اثر انتقادات شدید بین المللی جمع آوری گردید.

در انتخابات مجلس سنای ایالت لوئیزیانا، آقای دیوید دوک رهبر کوکلاس کلان ها که دشمنی آشکاری به یهودیان دارد، در حدود ۴۴٪ آرا را بدست آورد.

در نورتریج لوس آنجلس پلیس ۶ نفر سر تراشیده ها را توقیف کرد. این اشخاص متهم هستند قصد داشتند در کنیسه های یهودیان بمب گذاری کنند و پس از دستگیری همگی به جرم خود اعتراف کردند.

فراخان یکی از رهبران سیاه پوستان آمریکا پس از ملاقات با نمایندگان ADI اظهار داشت: بین دین اسلام و دین یهود هزارها سال فاصله است و اظهار عقیده کرد یهودیان و سفیدپوستان در مخالفت با سیاهپوستان همدست هستند. خالد عبدالحمید معاون فراخان ضمن سخنرانی در یک کالج در شهر نیوجرسی اظهار داشت: «این باصطلاح یهودیها مالکان محله های کثیف سیاه پوست نشین هستند - آنها خون ما سیاه پوستان را می مکند - آنها بما گوشت خوک میفروشند

و خودشان نمیخورند. آنها به ما مشروبات الکلی میفروشند تا مارا سست و گیج کنند و این مشروبات مغز ما را مغشوش میکند. ارتش آمریکا در واقع در دست دولت آمریکا نیست بلکه این یهودیها هستند که ارتش را تحت کنترل دارند. بله یهودیها - این یهودیها هستند که کاخ سفید را از پشت صحنه کنترل میکنند و آرشیوهای CBS، ABC و NBC همه زیر کنترل آنهاست. آنها در صنعت فیلم سازی و هالیوود نفوذ بسیار شدیدی دارند».

اخیراً روزنامه الشعیب در مصر که بضد یهودیت مشهور است احمد رامی را استخدام کرد تا بر علیه یهودیان و خصوصاً صلح بین اعراب و اسرائیل اقداماتی نماید. احمد رامی که به نئونازی و نئوفاشیست و ضد یهودیت در دنیا شهرت دارد بلافاصله اقدام به انتشار یک سلسله مقالات و مصاحبه ها بر علیه کشور اسرائیل و صلح اعراب و اسرائیل نمود. آقای احمد رامی بکلی هولوکاست را انکار میکند و ادعا میکند هیچ یهودی بوسیله اطاق گاز کشته نشده و حادثه هولوکاست و کشته شدن شش میلیون یهودی ساخته و پرداخته یهودیان است. او ادعا میکند کلیه حوادث تروریستی و بمب گذاری توسط یهودیان انجام میشود و منظور یهودیان بی اعتبار کردن اسلام و اعراب در دنیا است. احمد رامی با کمک مالی اعراب و کشورهای لیبی و ایران یک رادیوی ضد یهودی در کشور سوئد تاسیس نمود که خوشبختانه با اقدامات شدید مقامات یهودی این رادیو تعطیل گردید. احمد رامی پس از ملاقات با رابرت فورسن پرفسور ادبیات فرانسه او را قانع کرد که یک سلسله مقالات و دو کتاب بزبان فرانسه بر علیه یهودیان چاپ و منتشر نماید. به توصیه احمد رامی آقای اتو ارنست رممر موسس حزب نئونازی در آلمان اقدام به انتشار کتاب مشهور ضد یهودی در آلمان نمود.

لازم بیادآوری است که خطر و تهدید اکنون در کشورهای اروپائی و آمریکائی است. زیرا تعداد افراد یهودی ساکن خاور میانه که در خارج از اسرائیل زندگی میکنند فقط در حدود ۵۰ هزار نفر میباشد در صورتیکه در کشورهای اروپائی و آمریکائی در حدود ۱۰ میلیون

یهودی سکنی دارند.

با توجه به مطالب بالا متوجه میشویم خطر ضد یهودیت و نئونازیسم چقدر جدی است و یهودیان دنیا فقط یک امید دارند و آنهم اتکاء به کشور اسرائیل است که از حقوق یهودیان جهان دفاع میکند. با وجود این پشوانه است که دیگر نمیتوانند شش میلیون از ما را در کوره های آدم سوزی بسوزانند و هیچکس در دنیا اعتراض نکند.

خواننده گرامی، راستی هیچوقت فکر کرده اید ممکن بود شما به جای یهودیان لهستان یا آلمان یا هر نقطه دیگر اروپا بودید و جلو چشمتان نزدیک ترین و عزیزترین افرادتان در کوره آدم سوزی کشته میشد. هیچگاه فکر کرده اید چه حالی داشتید اگر خدای نکرده پسر شما یکی از کشته شدگان جنگ یوم کیبور بود؟ وظیفه هر فرد یهودی در هر نقطه دنیا است که حق شناسی خود را نسبت به کشوری که پشتیبان ماندگاری اوست نشان دهد و در این راستا، بنیاد مگنیت این وظیفه را به عهده گرفته که پشتیبان جوانانی باشد که سرمایه این سرزمین میباشند.

خوشبختانه بنیاد مگنیت توانسته است تاکنون وام تحصیلی به بیش از ۲۴۵ دانشجوی ممتاز و تیز هوش دانشگاههای اسرائیل اعطا کند. در سال گذشته ما مبلغ ۴۰۰ هزار دلار صرف هزینه تحصیلی این دانشجویان نمودیم و در سال جاری بودجه ای بمبلغ بیش از ۴۰۰ هزار دلار دیگر تامین شده است. در سال گذشته بنیاد اقدام به دو گورد هم آئی نمود که در هر گورد هم آئی بیش از ۱۵۰۰ نفر شرکت داشتند که در آن سخنرانانی چون آقایان اوری اورن سر کنسول اسرائیل، آقای دکتر اسمعیل ادیسی پرفسور و استاد دانشگاه در رشته اقتصاد، آقای گیل گارستی دادستان کل لوس آنجلس و آقای پرفسور دیوید منشری استاد دانشگاه تل آویو شرکت داشتند. علاوه بر این شاخه جوانان مگنیت اقدام بر دو جشن و چندین گورد هم آئی نموده است.

شما هم میتوانید با تقبل هزینه تحصیلی یکی از این دانشجویان ممتاز دین خود را به جامعه خود ادا نمائید.

میراثی ز خون عاشقان



ریشه در خاک است و در اعماق
تا فراسوی حصار باغ
تا فراسوتر ز دورادور ایمان های پا برجا
تا فراسوتر ز مرز سرزمین کافر و ترسا.

*

ریشه، آری
در بُن خاک است و
از آفاق تا آفاق

*

ریشه در رگهای میراثی ز خون عاشقان دارد
در نهفتش،

— راوی تاریخ میداند —

رمز اکسیر حیات جاودان دارد
بر بلندای درختش،

ریشه ی مغرور

ابر پر بار بهاران،

مرغ آتشیال خورشید فروزان آشیان دارد.

*

تیشه برنه خصم!

گر به هر اندیشه ی خامش بیازاری

گر به هر جا یا به هر ناجا

بر کنی ش از پنجه انگشتی

می شکوفد ناگهان بر چار سوی درشت

مشت زاری از ستبر سینه های چاک

خشم زاری از هزاران دست میروید

ز ژرف خاکی.

* * *

*

هان! تبر بگذار
تیشه بر نه خصم
بی که باکی از تطاولهای نامردانه توفان
بی هراسی از هجوم فتنه انگیزان
ریشه را بنیاد بر عشق است و بر ایمان

*

هیچ دستی هرگز نتواند از جا کند
ریشه اینک در بُن خاک است و تا اعماق
تا فراترهای مرز باغ
این زمان، آری
ریشه تن گسترده از آفاق تا آفاق

امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسپارید

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

الیاس عزیز لاوی CPA

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و آمریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

دارای ۲۰ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return) و مالیات بر ارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزیابی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

ELIAS AZIZ-LAVI

CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel : (310) 657-2600

Fax: (310) 657-8981

بزرگ مرد کوچک

دستهای سخاوتمند شما را میفشاریم. برای خود و عزیزانتان عمر طولانی و پر عزت توأم با سلامتی و سعادت آرزومندیم و بقول مادر بزرگها آرزو داریم که هرگز دست در جیب خالی نکنید و نیازمند کمک نشوید.

امیدوارم از من رنجیده خاطر نشوید ولی بارها متذکر شده ام که اگر عده ای در این اوضاع وحشتناک اقتصادی هنوز توانائی آنها دارند که مرتباً در دوره های قمار شرکت کرده تحمل باخت کنند، دست در جیب پر فتوت خود کرده در هر نشست در صدی از این برده ها را نیز به این صندوق واریز کنند. اگر فقط همین یک فکر عادت شود، در جامعه ما دیگر هیچ مستندی در این شهر یافت نخواهد شد چون متأسفانه دوره های قمار در شهر ما رواج عجیبی دارد. خاتم های شرکت کننده در یکی از این دوره ها اعم از برنده و بازنده اعانه هائی برای صندوق ارسال داشتند صمیمانه از یکایکشان تشکر کرده آرزو دارم در قمار زندگی پیوسته برنده باشند. ایکاش حداقل این چاره اندیشی خیر در بین بقیه علاقمندان به دوره های بازی نیز رواج یابد. ما مردم در چشم و هم چشمی بی رقیب و همانندیم ولی وقتی نوبت به ابتکارهای خیر و مثبت میرسد ناگهان میل به تقلید و چشم و هم چشمی را از دست میدهیم. فراموش نکنیم که صدقه دادن بجز اینکه وظیفه حتمی هر یهودی بشمار میآید گفته شده که باعث رفع بلا است. بخاطر داشته باشیم که تعلیمات یهودی ما تکلیف میکند که حتی یک گدا

در شماره قبل نشریه شوفار مقاله ای داشتیم تحت عنوان «این طنین شوفار است یا شیپور بیدار باش» که در آن پس از تجزیه و تحلیل هدف اصلی روز کیپور که همانا بیداری وجدان و کمک به مستمندان است از خوانندگان تقاضا کرده بودم تا کمک به «صندوق اضطراری مستمندان و بیماران» را در صدر اعانه هائی که قصد پرداختش را داشتند قرار داده، در این روزگاران دشوار رکود اقتصادی، مردمی را که قایقشان به گل نشسته یاری دهند.

در روز اول روش هسانا نیز چند دقیقه ای درباره همین هدف مقدس در دو کنیسای «بنه امونا» و «نصح ایسرائل» صحبت کوتاهی داشتم. با تلفن های متعدد حقیر را مورد لطف و مرحمت قرار دادید صمیمانه سپاسگزارم. از اینکه متذکر شدید شرح گره های کور مردم اشک بر چشمانتان آورده، پوزش می طلبم و متأسفم از اینکه در روز عید باعث اندوه شما شده ام ولی اگر نتیجه کار را به اطلاعاتان برسانم شادمان خواهید.

شما مردم پاک نیت و خیر در حد توان خود صندوق را یاری دادید، البته اعانه های دریافتی محدودتر از مقدار اعانه های سال قبل بود. با این وجود باز اعانه های دریافتی کارساز و مشکل گشا بود. به نمایندگی از جانب زحمتکشان فعال و دلسوز «صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران» و در صدر همه دو انسان رثوف و خستگی ناپذیر آقایان الیاس اسفندی و حق نظر فرح نیک از یکایک شما عزیزان سپاسگزاری کرده،

هم باید به گدای فقیرتر از خود کمک کند.

چند روز پیش مشغول مطالعه کتابی بودم تحت عنوان «میدراش چنین میگوید». قسمتی از این کتاب درباره انواع سه گانه اعانه دادن بود. استنباطم چنین است که مطالعه این بخش کوتاه که در زیر نقل شده برای هر انسانی از هر دین و آئین آموزنده و الهام بخش باشد:

«سه نوع صداقا موجود است که میتوان آنها را با طلا، نقره و مس مقایسه کرد. وقتی یک فرد و خانواده اش که از صحت و سلامت کامل برخوردارند و بقیه اوضاع و احوال هم بروفق مرادشان است اعانه میدهند، صداقای آنها با طلا مقایسه میشود. این اعانه در بارگاه ملکوت خداوندی نیرومندترین اثر را دارا است و بمنزله تحفه ایست که به یک امپراطور پیشکش میشود. اگر چه اعانه دهنده در زمان حال دلیل ضروری برای اعانه دادن سراغ ندارد، صدقه را میدهد تا خود را در برابر اتفاقات احتمالی آینده حمایت کند. اعانه نوع دوم زمانی است که شخص بیمار است و اعانه میدهد. این صداقا کم اثر تراست چون در زمانی که نیازی پیش آمده شخص به فکر صدقه دادن افتاده بهمین جهت آنها با نقره مقایسه کرده اند. وقتی فردی اعانه دادن را آنقدر به تعویق میندازد تا دچار بیماری لاعلاجی شود صدقه اش با مس مقایسه میشود، (او مانند شخص است که طناب دار به گردنش آویخته شده و آماده اعدام شدن است). لازم به یادآوری است که انسان تحت هیچ شرایطی نباید از پرداخت صدقه خودداری کند، صدقه او در عالم باقی منظور خواهد شد، شهرت نیکونی برایش ایجاد کرده مانع مجازات روان او خواهد گشت».

فرصت مناسبی است تا از زیباترین خاطره ای که روش هشانا ای امسال برایم بجا گذاشته برایتان سخن بگویم. هنگامیکه در کنیسای «نصح اسرائیل» مشغول سخن رانی درباره لزوم کمک به «صندوق اضطراری» بودم با اندوه و هیجان زیاد از زندگی خانمی سخن راندم که در بدترین شرایط جسمانی و اقتصادی نیازمند

کمک است. در میان صحبتیم متوجه پسرک شش هفت ساله ای شدم که بمن نزدیک شده و دستهایش را که در آن «جعبه» مخصوص جمع آوری اعانه یا «صداقا باکس» بود به طرف من بالا آورد. سختم را نیمه تمام گذاشتم و به چشمان بی نهایت زیبای سبز رنگش که در آن دنیائی احساس و عاطفه موج میزد چشم دوختم. لبخندی زدم و منتظر ماندم، بلافاصله با صدائی آرام از شرم گفتم: «من مدتها است در این جعبه صداقا جمع کرده ام، دو روز پیش تولدم بوده و مقداری از پولهای را هم که بمن هدیه تولد دادند در این جعبه گذاشته ام. این را به آن خانمی که گفتید بدهید.»

چنان دستخوش احساسات شدم که لرزه شادی بر بدنم مستولی شد و زبانم بند آمد. بعداً نام او را جویا شدم گفتند نامش «ایلای» است، فرصت مناسبی است تا از «ایلای» این «بزرگ مرد کوچک» و از پدر و مادری که فلسفه دستگیری از مستمندان را مطابق دستور دین ما از سنین کم در قلب و روح فرزندشان تلقیح کرده اند سپاسگزاری کنم.

ایلای چشم سبز، بزرگ مرد کوچک، دستهای کوچک را میبوسم و بر روح بزرگت درود می فرستم. باشد که یکایک ما انسانهای به اصطلاح بزرگ و بالغ از تو بزرگی روح و بخشندگی و رحم را بیاموزیم. صمیمانه آرزو دارم خداوند عمری طولانی، تکی سالم، دلی خوش، ذکاوتی پیوسته در حال شکوفائی بتو عطا کند تا همیشه مانند آن روز فراموش نشدنی، در انجام امور خیر و کمک به هم نوع پیش قدم باشی. ایلای عزیز تو در آن روز برای همه ما نمونه و سرمشق، راه گشا و راهبر بودی. امیدوارم همانطور که در مکتوبات دینی ما آمده پیوسته نوری باشی فرا راه ملل و بدانیم که «گندم از گندم بروید، جو ز جو» چند روز پیش اتفاقاً پی بردم که والدین ایلای نیز تا زمانیکه خانم مزبور دارای استقلال مادی شود متقبل شده تا کلیه مواد غذایی او و خانواده اش را به بهترین وجه و بطور کامل تأمین کنند.

وجود انسانهای رثوفی چون افراد این خانواده باعث سربلندی جامعه ما است.

کیتترینگ کاشر بهادر



اعتبار کیتترینگ های لوس آنجلس
اورنج کانتی - سان دیاگو

محفل و شبهای پر خاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید.
بهادر کیتترینگ پر سابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر
همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرائی کند



سیستم گلات کاشر کیتترینگ بهادر
زیر نظر مستقیم ربای
Rabbi Yehuda Bukspan
میباشد



تلفن: ۷۱۳۵ - ۶۰۹ (۸۱۸)

18750 Oxnard St., # 415 • Tarzana, CA 91356

قنادی لوپاله (کاشر)

Le Palais Bakery

در پیکوبلوار - شرقی رابرتسون

مجهزترین و مدرنترین قنادی کاشرایرانی

لوپاله - تولید کننده عالیترین انواع شیرینیها

و کیکهای مخصوص تولد

بر میتسوا و بیت میتسوا و عروسی

زولبیا و بامیه

بانظارت ربانو ط ایرانی و امریکایی RCC

8670 West Pico Blvd.,

Los Angeles, CA 90035

(310) 659-4809

ویینا

Vienna Pastry

با ۱۶ سال سابقه در سانتا مونیکا

باطعم خوش شیرینیهای ویینا

خاطره های میهمانیهای خود را

شیرین ترسازید

و بنا عرضه کننده تازه ترین، سالمترین

و خوشمزه ترین

انواع شیرینیها و کیکهای اروپایی

و امریکایی با مرغوبترین مواد اولیه

بدون مصرف روغن حیوانی

برای سفارش کیک و شیرینی برای انواع مراسم

و میهمانیهای بزرگ و کوچک خود

با ویینا تماس بگیرید

زیر نظر مستقیم رای Yehuda Bukspan

1215 Wilshire Blvd.,

Santa Monica, CA 90403

(310) 395-6728





خاک خوب خدا

سیری در سرگذشت سمرین اسرائیل

دکتر هوشنگ ابرامی

پژوهش تاریخی و مذهبی یکی از مشکلترین کارهانی است که یک نویسنده میتواند بعهده بگیرد و راستی را، کار هر نویسنده ای هم نیست. صفحات شوفار، که دکتر ابرامی از آغاز کار آن تاکنون با آن همکاری داشته، شاهد زنده کارهای مداوم و ارزنده ای است که این همکار دانشمند ما تاکنون در این راستا انجام داده است که تازه ترین آنها سلسله نوشته های تحقیقی او درباره «ضدیهودیکری» بود - کتابی که باید بطور جداگانه به چاپ برسد.

از این شماره ببعد، کتاب دیگری را که دکتر هوشنگ ابرامی زیر عنوان «خاک خوب خدا» برشته تحریر در آورده، بتدریج به چاپ میرسانیم و از بابت همه زحمت های بیدریغ هوشنگ، از سوی همه قلمزنان شوفار و خوانندگان آن باو دست مریزاد میگوئیم.

آنچه را در نظر خداوند پسندیده و خوب است انجام ده تا نیک فرجام شوی و به آن سرزمین خوبی که خداوند به پدران تو سوگند یاد کرد وارد گردی و وارث آن شوی

سفر تثنیه. باب ششم بند ۱۸



افغانستان جزئی از ایران بود فریاد «زنده باد ایران» از سینه بر می آوردند. در زمانی دیگر که مرزها عوض شد به ایران تاختند و ایرانی را کشتند! میهن آنها را خطهای مرزی بکلی تغییر داده بود. و یا میهن پرستی اهل «بوهمیا» در طول تاریخ بستگی به این داشته است که تحرک مارهای مرزی، آنان را در کدام «میهن» قرار داده است. زمانی جاوید باد مجارستان گفته اند. زمانی برای اتریش یخه درانده اند. زمانی آلمان آلمان کرده اند و زمانی دیگر مرگ بر آلمان گفته اند و در راه همه این میهن ها جان داده اند و کشته شده اند!! در همین اطلس تاریخی که چندان هم قطور نمیتواند بود صدها و هزارها مانند این وطن پرستی های متغییر جابجا شده را که بصورتی باورناکردنی و شگفت آمیز موجب قتل و کشتار میلیونها انسان شده است می توان به آسانی پیدا کرد.

گذشته از این جابجا شدن خود آدمها نیز، اگر نه در همان نسل بلکه در یک یا دو نسل بعد، میهن آنانرا عوض کرده است. کسیکه اهل استرالیا بوده و به انگلستان مهاجرت کرده «انگلیسی» شده. آن که در دبستان سرود ملی مصر را می خوانده و خانواده اش برای همیشه به فرانسه رفته اند فرانسوی از آب در آمده و آن ایرانی ایراندوست که بدنبال یک انقلاب راه امریکا را در پیش گرفته و تبعید امریکا شده در برخورد با فرزندش با یک امریکائی تمام عیار روبرو گشته. میهن ها بهمین سادگی با جابجا شدن آنها عوض شده اند و عوض میشوند.

تنها این ذر نایاب عشق یهودی به اسرائیل است که بی مانند مانده است. دست تاریخ مرزهای خاک او را هم عوض کرده. تازیانه تاریخ او را بدیگر کشورها تارنده اما تغییر مرزها و دگرگونی سکونتگاهها هیچگاه موجب تغییر شیفتگی و دلبستگی او به ارض موعود نشده است. فرد یهودی هر کجا که بوده، چه در کابل، چه در «بوهمیا» چه در تل آویو و چه در برلین و هر زمان که زیسته چه در زمان آزادی کوروش، چه در دوره سقوط اسپانیا، چه در سیاه ترین دوره ضدیهودیگری و چه در زمان رفاه و آسایش و آزادی، تحت هر شرایطی که بوده چه در

نه! این یک عشق ساده به میهن نیست. وطن پرستی کورکورانه و افراطی و جنون آمیز هم نیست. چیزیست که مانندش را در هیچ کجای دنیا و در هیچ زمانی نمیتوان یافت. در عشق انسان یهودی به خاک اسرائیل راز و رمز ویژه ای نهفته است. عشق او به سرزمین اجدادش چیزی دیگر است. برای او اسرائیل، ولو آنکه پایش خاک آنرا هرگز لمس نکرده باشد، مأمن و مأوای گرم و آرامش بخش است؛ اسرائیل ایده و آرمان اوست و بهشت زنده و پناهگاه جان و روانش. کجا میشود نظیر یک چنین عشق عرفانی جاودانه را سراغ گرفت. بین این عشق و میهن پرستی در مفهوم معمول آن از زمین تا به آسمان فرق است. میپرسید چرا.

اطلس تاریخی دنیا را از سر تفتن هم شده ورق بزنید. می بینید که مرزهای «میهن» ها یا اقالیم و کشورها، مثل مارهای خزنده بارها و بارها پیچ و تاب خورده اند و مملکت ها را به شکلهای دیگر در آورده اند و میهن آدمها با جابجا شدن مرزها عوض شده و میهن پرستی آنان نیز بهم چنین. مردمی که زمانی در شهر کابل، آهنگام که

بازداشتگاههای جهنم آسای نازیها و چه در کنار دیوار ندبه همیشه فکرش، ذهنش و وجودش، خواسته یا ناخواسته یک پیوند نامرئی با سرزمین شیر و شهد داشته است. در طول گذشت قرون، هیچ قدرتی قادر نبوده این پیوند را از هم بگسلد.

یهودی اگر جوان ارتدکس دو آتشی ای بوده که در «پشیوا»ی ورشو درس می خوانده، اگر پارسی فرمیست تجدد طلبی بوده که پشت پا به خیلی از رسوم مذهب زده، اگر پیرزنی بوده که زیر لگد چکمه های قزاق روسی به روی برفهای کوهی در شهر «کی یف» افتاده و یا اگر استاد ممتازی بوده که در شهر آمستردام از پادشاه سوئد جایزه نوبل دریافت میداشته، هر که بوده، هر کجا بر پهنه وسیع کره ارض زیسته، هر سن و سالی که داشته و هر زمانی که گذران میکرده ولو آنکه نسل پشت نسلش اسرائیل را ندیده خاک خدا را، خاک خوب خدا را دوست داشته و بازگشت به آن را آرزو کرده است. آن یهودی که عشق به اسرائیل در او نبوده یک رکن مهم یهودیت برایش ناشناخته مانده است. چرا که ارکان اساسی دین یهود خدای یکتاست و تورای مقدس و سرزمین اسرائیل.

عشق یهودی به اسرائیل همچون عشق او به تورا استوار است و زوال ناپذیر. این واقعیتی است انکار ناپذیر. مثل این واقعیت که گل زیباست و عشق زیباتر. اما اینکه چرا چنین است و راز این عشق و پیوند مرگ ناپذیر در چیست پرسشی است بحث انگیز. آیا ندای خدا را در این سرزمین بهتر می توان شنید؟ آیا وجود او را در این خاک بهتر می توان حس کرد. چه حکمتی در این نهفته است که همه یکتاپرستان دنیا بدنبال برپا شدن بیت المقدس کوشیده اند با همین گوشه دنیا که وسعتش در یک نقشه معمولی از سرانگشت تجاوز نمی کند ارتباط یابند؟

بخش «جلیله» از برای یهودیت و مسیحیت مقدس است و تقدس حبرون از برای یهودیت و اسلام قابل ستایش. شگفت است که دیوار غریبی «حرم الشریف» که در آن مسجد الاقصی و مسجد عمر قرار دارد با دیوار ندبه در یک خط است. آیا برای نو

مسلمانان جای دیگری نبود که خانه خدا را در آن بپا کنند؟ آیا نمیشد در یمن، یا حجاز، یا شام و یا بین النهرین خود را با خدا نزدیک ببینند؟ فقط خدا را می بایست بر خرابه های خانه مقدس جستجو می کردند؟ آیا این آغازی بر آن نبود که طی زمان و در همه ممالک صدها و هزارها کنیسا به مسجد و کلیسا بدل گردد؟

زمانی که بیت المقدس بر خاک اسرائیل بپا شد پیروان ادیان توحیدی دیگر کجا بودند؟ چه شد که همه پروانه وار دور این نقطه از خاک خدا گرد آمده اند؟ در یک گوشه کلیسای مقدس ارمنستان، در گوشه دیگر کلیسای آشوریان، در یکجا مزار مریم، در جائی دیگر جایگاه «آخرین شام» مسجد مقدسی دیگر بر تپه زیتون. اندکی دورتر مکان زوار پذیر بیت اللحم و درست در شمال آن آرامگاه راحل، در حبرون درون غار «مخپلا» خوابگاه ابدی ابراهیم و سارا و اسحق و یعقوب و در قلب کوه صیون مزار داوید.

برای پیروان اسلام منطقه بیت المقدس پس از مکه و مدینه مقدس ترین مکانست چرا که حضرت محمد که به این دیار سفر کرده بود در مکانی که بعد مسجد الاقصی در آن بپا شد بشکلی اعجاز آمیز به معراج رفت. در کانون «حرم» سنگ قربانگاه خانه مقدس را که به یهودیان تعلق دارد قرار داده اند. این کشش شگفت انگیز دیگر خداپرستان به این یک وجب خاکی که خداوند آنرا به یهودیان ارزانی داشته از بهر چیست؟ آیا چنین کششی خود بازگو کننده رازی نهان نیست؟ راز اینکه خداپرستان خدایرا در خاکی جستجوی کنند که او قوم پیشگام گزیده اش را بدانجا کوچاند، به گفته ای دیگر دنباله روان افراد این قوم هم به خدای یکتای آنها نظر داشته اند، هم به تورای آنها و هم به ارض موعود آنان.

در خاکی که یهودیان بهنگام ایام عید پسخ برسم نیاکان پیشین خود برکوه «گریزیم» گوسفند قربانی می کنند و با همان رسوم کهن این جشن را برگزار مینمایند در ایام عید پاک مسیحیان زائر، در همان خاک به بیت اللحم سرازیر میشوند و مسلمانان، باز در همان خاک، در روز عید فطر برای ادای نماز نیمروز به حرم

الشریف هجوم می برند. همه در این خاک در پی خدائی هستند که نخست قوم یهود او را شناخت. این خاک مقدس مگر چه دارد که خداوند با ابراهیم عهد بست که آنرا به او و بازماندگانش ببخشد؟ ابراهیم نخستین پرستنده خدای یکتا بود و جنیش و تحرکی بیمانند داشت. سفرهایش پهنه ای وسیع را در بر میگردد. از حران به کنعان و مصر و آشور و بابل و بسیار جاهای دیگر سفر کرد. شناخت او از خدا آنهم زمانی که هیچکس خدایرا نمی شناخت پاداشی گرانبها داشت. خداوند با او پیمان بست که این خاک را به او و فرزندان او ارزانی دارد. ابراهیم که سالار قومی بزرگ بود، «یهوه» را شناخت و قوم عبرانیان را بنیاد نهاد اما در زمان حیاتش سرزمین نیک از آن او نشد. او که عمری سیر کرد روزی که از جهان رفت هنوز سرزمین خوب خدا به وی بخشیده نشده بود. خداوند عهد خود را با اسحق تجدید کرد: سوگندیرا که با پدرت ابراهیم خوردم استوار خواهم داشت و این زمین را بتو و بازماندگان تو خواهم بخشید.

چیزی در حدود هفتصد و اندی سال دیگر گذشت و قریب چهارصد و سی سال این ایام را قوم در بردگی بسر برد تا آنکه موسی پای بمیدان گذاشت و خداوند از میان بوته شعله ور او را ندا داد: موسی! موسی!

و موسی ندا را پاسخ داد و خداوند گفت: منم خدای پدرت، خدای ابراهیم، خدای اسحق و خدای یعقوب. درماندگی قوم خود را که در مصرند دیدم و فریاد و فغان او را از دست ستمگران شنیدم. اینک از غم و درد قوم آگاهم. قصد آن دارم تا قوم را به رهبری تو از مصر برهانم و او را به سرزمین خوب، سرزمین شیر و شهد برسانم.

و نطفه دلبستگی و پیوند ابدی قوم با سرزمین خوب همین جا بسته شد. و این روزی بود، زمانی بود که هنوز خداوند تو را بدست موسی به قوم بخشیده بود. و این واقعیتی انکار ناپذیر دیگر است که در سیر پیدایش یهودیت سرزمین اسرائیل، در کلام خداوند، مقدم بر عطای ده فرمان و دیگر فرامین او قرار دارد و در همین نکته است که راز عشق زوال ناپذیر قوم به

اسرائیل نهفته است. عشق به تمامی خاک اسرائیل - و نه تنها به اورشلیم که خانه خدا در آنهنگام هنوز در آن سر برنیافراشته بود - در قالب عشق به خدا در آمد و در این قالب هم ماندگار ماند. بستگی قوم به خداوند، به سرزمین شهد و شیر، و به تورای مقدس از همین زمان بتدریج شکل گرفت. دیگر لازم نبود که یهودی در خاک اسرائیل باشد تا اسرائیل را دوست داشته باشد. پیوندش با این خاک چنان استوار و ناگسستی شد که اگر قرنی پس از قرنی و نسلی پس از نسلی اسرائیل را نمیدید آنرا دوست داشت. همچنانکه خداوند را نمیدید اما او را دوست میداشت.

شگفتی ها در این عشق جاودانی فراوانست. روزیکه خداوند در قلب صحرای سینا از گردنگشی و نافرمانی قوم به خشم آمد و باز هم سخن از کوچ به سرزمین شیر و شهد بمیان آورد به موسی گفت: در میان قوم سرکش نخواهم آمد مبادا که در راه او را هلاک سازم.

و موسی چون دیگر بارها در برابر خداوند لابه سرداد و گفت: خداوندا! اگر تو خود پیشاپیش قوم نمی روی ما را از این جا نبر (سفر خروج. بند سی و سه)

مفهوم این تمنای موسی چیست جز آنکه: ای خدای بزرگ. اگر این قوم را به خاک اسرائیل هدایت می کنی حضور تو در آنجاست که برای او ارزش خواهد داشت. اگر نمی خواهی که درخاک خود حضور داشته باشی پس اجازه ده تا در همین صحرای خشک بی آب و گیاه نزد تو بمانیم. قوم ما درخاک شیر و شهد که اینک او را بدانجا کوچ میدهی بحضور تو نیاز دارد.

آیا این هیجان انگیز نیست که در تورا از زبان خداوند می خوانیم: «سرزمینی را که شما در آن سکونت دارید و من در میان آن ساکن هستم ناپاک مسازید. زیرا من که ادونای هستم در میان فرزندان اسرائیل ساکن می باشم» (سفر اعداد. باب سی و پنجم بند ۳۴)

آیا این شگفت آور نیست که در تورا از زبان موسی در آخرین روزهای عمر او می خوانیم: ... بیاد

به سخنان درد آلودش گوش کنید: و خداوند بخاطر شما بر من غضب کرد و سوگند خورد که من به سرزمین خوب وارد نشوم. من در این زمین خواهم مُرد. اما شما به سرزمین خوب وارد می شوید و آنجا را به ارث می برید (سفر تثئیه. باب چهارم)

و این آغاز تاریخ پر فراز و نشیب اسرائیل است. اسرائیلی که هیچ یهودی واقعی، در هر شرایطی که باشد هرگز نمیتواند بند عشق خود را به آن از میان پاره کند. مرزهای اسرائیل نیز، با آن تاریخ درازش مثل هر دیار و اقلیم و کشوری دیگر بارها تغییر شکل یافته. پهناوری اسرائیل از زمان داود، ایامی که دختران زیبای درشت چشم گیسو بلند و کوزه بدوش از چشمه سارها آب می گرفتند تا زمان استقلال، روزهایی که دختران زیبای دلور سیه گیسو و تفنگ بدوش از برای زندگی تازه اسرائیل نبرد می کردند بسیار دگرگون گردیده و فراوان کم و زیاد شده اما هر چه بوده عشق یهودی را به اسرائیل دگرگون نکرده است. نیز زمین خدا بهر نام که در تاریخ خوانده شده، کنعان، اسرائیل، یهودیه و یا فلسطین برای یهودی عزیز و محبوب بوده و این چیزست که عشق به اسرائیل را با میهن پرستی معمول یعنی آنچه را که حتی پاره ای از صیونیستها عنوان می کنند متفاوت می کند. عشق یهودی به اسرائیل بالاتر از وطن دوستی است؛ چیزست همردیف عشق به خدا و عشق به کتاب موسی.

اسرائیل را باید بهتر شناخت. باید گذشته و حال آنرا بهتر لمس کرد و با روزهای غم و شادی آن بهتر آشنا شد. روزهای غم آلودی چون روز سقوط اورشلیم بدست بابلیان و یا شکست سریازان در نبرد «مسادا» و یا روزهای شورانگیزی چون روزیکه حضرت سلیمان بهنگام گشایش معبد گفتاری تاریخی ایراد کرد و یا روزیکه داود بن گوریون روز استقلال اسرائیل را پس از بیست قرن فرو پاشیدگی آن بدنیا اعلام نمود. و از برای شناخت همین روزهاست که کتاب «خاک خوب خدا» به نوشته در می آید. سخن ما بر محور عشق به اسرائیل است و شکستهای این عشق و پیروزیهای آن.

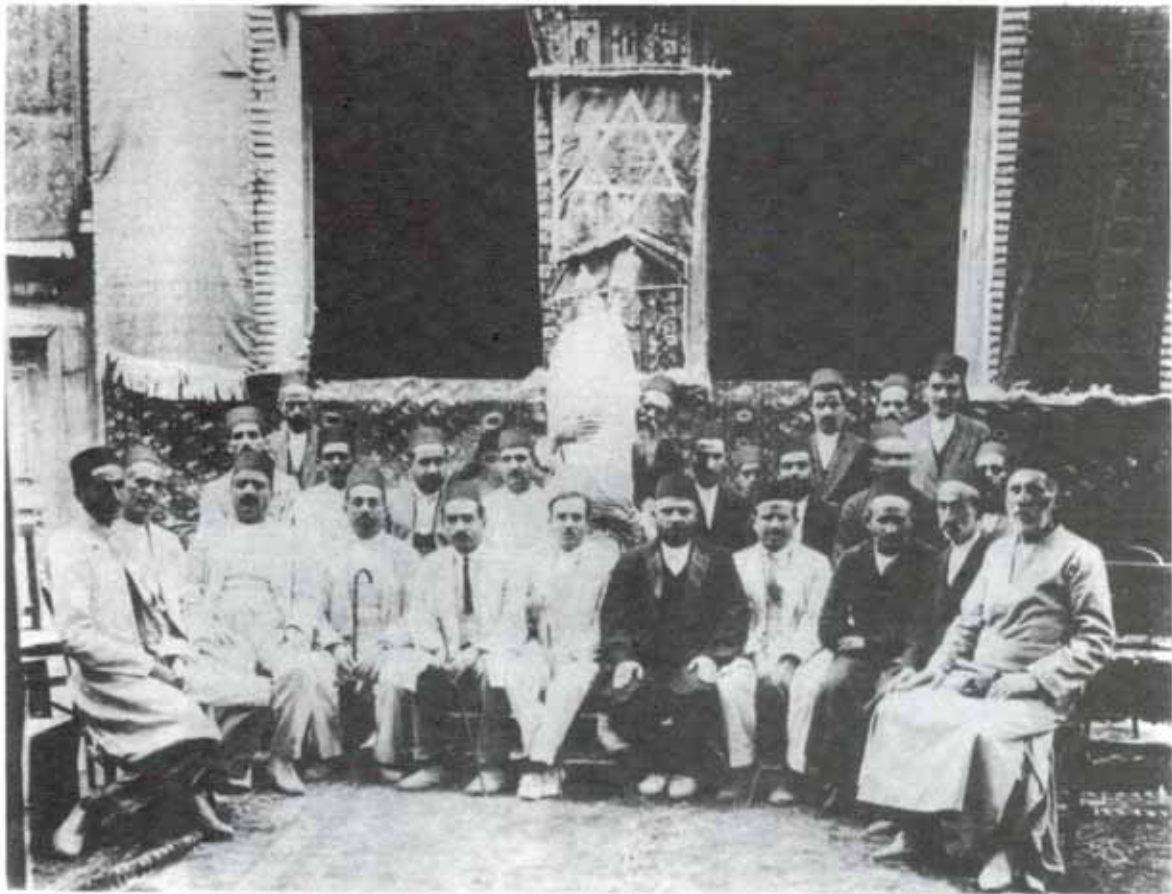
آر تمام این چهل سال را که ادونای ترا در راه بیابان رهبری نمود ... ادونای خداوند تو، ترا به سرزمین خوب میرساند. سرزمین نهرها و چشمه ها و آبهای روان که در دره ها و کوه هایش جاری اند. سرزمین گندم و جو و تاک و انجیر و انار، سرزمین زیتون و خرما و عسل، سرزمینی که در آن کمبودی نخواهی داشت و نان را در تنگدستی نخواهی خورد... (سفر تثئیه. باب هشتم)

در کتاب آسمانی یهودیان برخلاف کتب مقدس ادیان توحیدی آنهمه بصراحت سخن از بهشت و جهنم نرفته است. اما در اسفار پنجگانه آنقدر نام سرزمین خوب و سرزمین شیر و شهد تکرار شده و با فرامین و قوانین الهی عجین گردیده که خاک اسرائیل را بعنوان تصویری از بهشت این دنیای خاکی بدست داده است: تو یک خدای شناس خوب باش، از فرمانهای او سرپیچی مکن، بتها را بشکن و از بت پرستان دوری گزین تا خداوند ترا درخاک خوب خود ساکن کند.

شبه آنچه در کتب مقدس ادیان دیگر درمورد بهشت گفته شده است.

آیا نمی توان به یقین گفت که خداوند قوم را تنها نگذاشت. او را چهل سال در بیابان ره نمود و با قوم در سرزمین خوب میان فرزندان اسرائیل ساکن شد. و آیا این آنچه را که در اینجا در پی روشن کردن آنیم تأیید نمی کند: کشش و علاقه یهودی به اسرائیل بخاطر پیوند و عشق او به خداوندش ادونای است و ایندو عشق از هم جدائی ناپذیرند.

دردا و دریغا که درست در لحظه ایکه میثاق الهی به انجام میرسد و چیزی نمانده که قوم یهود پای خود را برخاک موعود بگذارد مصیبتی بزرگ روی میدهد. مصیبتی بس هولناک و جگر سوز و دهشتناک. مصیبتی تلخ تر از سقوط معبد دوم و هولوکاست قرن بیستم. و آن از دست رفتن موسی است. اینکه موسی با آنهمه رنج و زحمت و خون دل و شکیبائی و بردباری و میانجیگری بین قوم و خدا نتوانست خاک خوب خدا، سرزمین شیر و شهد را ببیند از رنج آورترین صفحات تاریخ اسرائیل است.



یک عکس تاریخی از خدمتگزاران جامعه در همدان

عکس بالا گروهی از رهبران جامعه یهودیان همدان را در ۷۰ سال پیش نشان میدهد، توسط آقای موسی نیکبخت برای ما فرستاده شده است. این عکس از جمعیتی است که در آن تاریخ بنام «حبراهقدوشا» انجمن کلیمیان همدان معروف بود و از طرف همکیشان هر چهار سال یکبار افراد آن انتخاب میشدند، بامور و مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه رسیدگی میکردند. بخصوص خدمات شخص مسیو منجم شموئیل لوی (در وسط عکس) مورد قبول و تحسین عموم همکیشان همدان بود. خدمات جمعیت حبرا البته در آن زمان و مثل همیشه افتخاری بود و جالب اینکه چند نفری از این شخصیت ها از منسوبین بسیار نزدیک خدمتگزاران کنونی جامعه هستند که گویی خدمت ب مردم در خانواده آنان امری موروثی است.

نشسته از راست به چپ: حاجی حیییم حاجی الیعازار - آقای یعقوب آقا منیر (پدر بزرگ آقایان دکتر لاله زاری) - آقای آقاچی مهدیان (پدر بزرگ آقای دکتر آقانی) - دکتر اسرائیل بصیر - مسیو منجم لوی - مسیو مورل (رئیس مدرسه آلیانس) - آقای دکتر ابراهیم ظهیر - آقای دکتر مراد سینانی - موسی لوی - حاجی اسحق لائزاراف - آقای لاله زار کیوانی (داروساز)

ردیف دوم ایستاده: سلیمان کتیرانی - شناخته نشد - الياهو دانیال اف (دانیال پور) - جوان ناکام الياهو (پسراجی اسحق لاله زاری) - حاجی های یروشلمی (عموی آقای دکتر آقانی) - حاجی یوسف یزدی - شناخته نشد - یحزقل (یحیی) عمید - حاجی الياهو ناتان - هارون یشورون - دکتر باباخان ساعد.
ردیف سوم ایستاده: یحیی نتن الی - ابراهیم بستانی (دانی آقای دکتر آقانی) - آقاجان فرزند ملامنجم ملاشالم

نوشته: نوراله خرازی (نوری)

نشست نی داود



وقتی هنرمندی با خود و با دل خلوت
می‌کند و مضراب تار میزند حسابش با تارزدن برای
جمع جداست. اینجا تارزن و مستمع و هنرمند و
هوادار همه یکی هستند و بیک وجود تعلق دارند و
گاه فقط خدا حاضر است. و وقتی خدا حاضر بود
معنی همه چیز عوض میشود و نامحرم به این بزم
راه ندارد و فرشتگان از پشت در استراق سمع
میکنند...

مأمور میکند که چوگان یا چماق بقلم پای او بزند و از
میدان بدرش کند.

حال به ماجرای حقیقی زیر (با قدری جرح و
تعدیل) که مقارن ۷۰ سال پیش در تهران خودمان روی
داده است نظری بیفکنید. قهرمان داستان ما شادروان
مرتضی خان نی داود استاد بلامنازع تار است.

ماجرائی عبرت انگیز است و شباهت فراوانی
به حادثه تانیا هاردینگ و نانسی کاریگان دارد و نشان

آنهانی که میگویند در زیر این آسمان گبود ما
هیچ امری تازگی ندارد شاید بیگدار به آب نروده باشند.
در مسابقات المپیک پاتیناژ (یخ بازی) چند ماه
پیش در نروژ یکی از قهرمانان چیره دست (چیره پا؟)
بنام تانیا هاردینگ امریکائی متهم باین بود که برای
فلج کردن و ناقص کردن رقیب ورزیده تر از خودش
نانسی کاریگان و بدست آوردن مدال طلا فردی را

میدهد که بهر کجا روی آسمان همین رنگ است.
آن شب استاد مرتضی نی داود در خانه خود
در کوچه لاله با دل خلوت کرده بود و نجیبانه زخمه
بتار میزد و فرشتگان از پشت در گوش میدادند و
استراق سمع میکردند.

وقتی هنرمندی با خود خلوت میکند و مضراب
بتار میزند حسابش با تار زدن برای جمع جداست.
اینجا نوازنده و شنونده، تارزن و مستمع و هنرمند و
هوادار همه یکی هستند و واسطه ای در میان نیست و
دنیا دنیای دیگری است.

انگشتانی که زخمه بتار میزند و دو گوشی
که آنرا میشوند همه به یک فرد تعلق دارند و گاه فقط
خدا حاضر است و وقتی خدا حاضر بود معنی همه
چیز عوض میشود و نامحرم و غریبه به این بزم راه
ندارند.

گاه نازکدلانی که از این کوی میگذرند
میتوانند از پشت درهای بسته این نغمه و نوای بهشتی
را که بر بال نسیم در پرواز است با گوش جان بشنوند
و شیدا شده آب در دیده بگردانند.

آن روزها روانشاد نی داود استاد بلامنازع تار
بود و تا آخر عمر هم پیش کسوتی خود را از دست
نداد. او مورد غبطه و احترام رقیبان و همکاران بود و
هیچکدام انگشت کوچک او هم نمیشدند.

* * *

سر شب بود و شام هنوز حاضر نشده بود ولی
بوی خوش قرمه سبزی و فسنجان فضای سراسرا را در
بر گرفته و بخار برنج صدری شیشه های اطاق نهار
خوری را تار ساخته بود. نی داود در اطاق مجاور
برای خود تار میزد و تبسمی بر لب داشت. دو شب
پیش دزدی از دیوار بدرون پریده در پشت آب انبار قایم
میشود که بعد از بخواب رفتن اهل خانه دست بکار
شود و دستبرد بزند. استاد هم طبق معمول بعد از
شام تار را بدست گرفته و برای مهمانی عزیز گوشه ای
در ابوعطا میزد و بیداد میکرد بی آنکه روحش هم خیر
داشته باشد که مهمانی ناخوانده هم در پشت آب انبار
گوش بزننگ است و منتظر خاموش شدن چراغ و
بخواب رفتن اهل بیت است. ولی تار زدن استاد نی

داود طوری دزد فلک زده را مسحور میکند که همانجا
پای پله های آب انبار بخوابی عمیق فرو میرود و فردا
صبح زود خانه شاگرد منزل او را پیدا کرده تحویل
پاسبان محل میدهد. دزد موسیقی دوست درحالیکه
پاسبان دستبند باو میزده با لحن شکوه آمیزی میگوید:
«بخت بد را ببین! ما آمدیم صاحبخانه را خواب کنیم
او ما را خواب کرد».

شادروان نی داود و همسرش که در دل
رحیمی و پاک طینتی معروف بودند وساطت سارق را
میکند و او را از زندان رفتن نجات میدهند و بعد هم
چند تومان باو میدهند و استاد نی داود بطور مزاح باو
میگوید این دفعه اگر خواستی به ساز من گوش کنی
لازم نیست از دیوار بدرون منزل پیری با پولی که بتو
داده ام یک بلیط کنسرت مرا بخر و بیا در سالن و
مثل باقی آدم ها روی صندلی بنشین و گوش کن.

شب بعد، استاد هنوز در فکر این سانحه خنده
دار بود که همسرش آهسته وارد اطاق شده و با رنگی
پریده در مقابل او ایستاد و معلوم بود متوحش است.

– محترم چی شده؟ چه خبره؟ چرا رنگت پریده؟
همسرش که میکوشید خونسردی خود را حفظ کند با
لکنت زبان گفت:

– بابا ... بابا دژه (بابای دزد) دم در وایساده میگه با
تو کار داره.

– این وقت شب؟ چی میخاد؟

– نمیدونم ... نمیدونم ... چی بش بگم؟

– چی میخای بگی؟ مهمونه و مهمون هم حییب
خداس، بخصوص اگر مهمون ناخوانده باشه. بگو بیاد
بو.

– بیارمش سر میز شام؟

– آره آره.

بعد خنده ای کرد و با لحن طعنه آمیزی گفت:

– این هفته مثل اینکه خیلی آدم های اسم و رسم دار
راه خونه ما را پیدا کردن!

مرحوم محترم بسوی در رفت و نی داود در
فکر فرو رفت. بابا دژه از بابا شمل های بنام و
خطرناک محله بود و همه از او حساب میبردند.
میگفتند برای پول همه کار میکند. وجدانش خواب

بود و خودش تا صبح بیدار بود و مشروب میخورد و عربده میکشید و از مغازه داران و خانه داران باج سیل میگرفت و یک تنه یک دسته اوباش ۵۰ نفری را حریف بود ولی میگفتند لوطی صفت هم هست و پنهانی به بینوایان و مستمندان کمک میکند و برای زنان بیوه نان و گوشت میبرد و دارو میخرد. ولی این وقت شب با نی داود چکار داشت؟ این سوالی بود که استاد با قدری نگرانی یکی دو بار از خودش کرد و بعد وارد اطاق نهار خوری شد. بابا دژه که در گوشه ای کز کرده بود از جا بلند شد و با احترام دست استاد را در دو دست خشن و پینه بسته خودش گرفت و چند بار حریمانه آنها را بوسید.

- مرتضی خان ... مرتضی خان میدونم سرزده اومدم منو محیلا کنید... خدا عزتتون را زیاد کنه که منو راه دادید. خجالتم دادید.

او یک سروگردن از صاحبخانه بلندتر بود و ریش جو گندمی و پر پشت و موهای ژولیده اش بیننده را مرعوب میکرد. چشمانش سرخ شده بود و بوی تند مشروب از نفس او بیرون میزد و انسان را معذب میکرد.

نی داود میکوشید ناراحتی و احساسات منفی خودش را پنهان کند و وقاحت و بی ادبی او را که اینطور سرزده مزاحم شده بود نادیده بگیرد. مهمان ناخوانده متکلم وحده شده بود و پشت سر هم معذرت خواهی میکرد.

- من خدا پیامرز پدر و مادرتون را خوب میشناسم خدا سلامتتون بداره که پسرای هنرمندی مثل شما و موسی خان و سلیمان خان و همشیره تون به جامعه اسرائیلی تحویل دادن.

سرانجام مرتضی خان پرسید:

- بابا شام خوردی؟

- خوراک نمیخام اگه میشه یک کمی شخار (مشروب) بنفس من برسونین - اگه میشه، اگه زحمتی نیست، همسر نی داود جامی شراب از روی میز بدست او داد و اوباش محله با دستی لوزان آنرا گرفت ولی بعد خودش را کنار کشید.

- خانم عرق ندارین؟ عرق؟

و وقتی جواب منفی شنید لیوان شراب را لاجرعه بسر کشید و بعد با گوشه آستین قبای مندرس خود دهانش را پاک کرد و جان گرفت.

- خدا همه خوبی بتون بده. منو بیش از این خجالت بدین.

وقتی او را به سر میز دعوت کردند بدون حرف نشست و هر چه در بشقاب او گذاشتند بلعید و بطری شرابی هم که روی میز بود بتدریج تا قطره آخر سر کشید و حسابی شیکور شد.

وقتی دسر خربوزه را هم خوردند بابا با لحن تقریباً التماس آمیزی که به او نمی آمد گفت:

- مرتضی خان، پسر بالاخان، امشب مهمون نوازی خودتو تکمیل کن و یک پنجه تار واسه من بزن. فقط یک پنجه.

نی داود که هرگز در عمرش روی کسی را بزمین نمی انداخت تار را از اطاق دیگر آورد و شروع به زدن کرد و سنگ تمام را ترازو گذاشت. بابا دژه که شاید هرگز در عمرش گریه نکرده بود ناگهان بغضش ترکیب و مثل طفل مادر مرده ای زار زار گریه کرد و بتدریج بطری دومی شراب روی میز را هم بخنق بلا فرستاد و باز گریه کرد. گریه مستانه ای بود و معلوم بود چیزی او را آزار میدهد و طوفانی در وجود او برپاست. زیر گریه مرتب میگفت:

- دست و پنجه تان درد نکند. انگشت هاتون هرگز از کار نیفتن. دست مریزاد. بزن ترا به مشه بن عمران بزن. بازم بزن. من خیلی حرف دارم بزنم.

سرانجام نی داود ساز را زمین گذاشت و اشک ریختن بابا هم قدری تخفیف پیدا کرد. چند لحظه ای به سکوت گذشت و نی داود نگران شده بود که مبادا چاقوکش بی سروپا بخواهد شب را در منزل آنها بیتوته کند ولی ناگهان بابا دژه دوباره زد زیر گریه و شروع به نفرین کردن و فحاشی کرد.

- یعقوب... یعقوبک خیر نبینی که مرا به این کار وا داشتی. خدا زمین گرمت بزنه. خدا از سر تقصیرت نگذره. نامرد. نامرد. مرده شور نیت ناپاکتو بیره.

یعیقوب از تار زنان معاصر شادروان نی داود بود و باو حسادت غریب میورزید و گاه هم از او تکذیب میکرد) بابا ذره مرتب نفرین میکرد و مرتضی خان و همسرش هم مات و مبهوت باین منظره مینگریستند و هاج و واج مانده بودند. بابا ناگهان از جا بلند شد و خودش را بیای نی داود انداخت و شروع کرد به بوسیدن کفش های او.

- مرتضی خان، منو ببخش. پسر بالا خان منو محیلا کن. من امشب نون و نمک ترا خوردم و نزدیک بود نمکدون هم بشکنم. منو محیلا کن. ترا ارواح اجدادت منو ببخش.

- بابا ... بابا تو کاری نکرده ای که من محیلات کنم. چی میگی؟ چرا حرف هات سروته نداره؟
- خیلی هم سروته داره. بگو منو محیلا میکنی. بگو تا منم موضوع را بهت بگم. تو نمیدونی من واسه چی امشب اینجا اومدم. من روسیاهم ترا مُشه بن عمران بگو منو محیلا میکنی. بگو.

نی داود گیج شده بو و سر از این کار در نمی آورد بخیال اینکه با مستی لایعقل و چاقوکشی خطرناک سروکار دارد گفت:

- بچشم. بچشم من محیلات میکنم. با اینکه نمیدونم چکار کردی ترا می ببخشم. خوب شد؟ دلت قرار گرفت؟

بابا ذره مثل اینکه باری سنگین را از دوش برداشته باشند از زمین بلند شد و با چشمانی که از گریه و مشروب برنگ خون در آمده بود به استاد خیره شد و با لحن التماس آمیزی گفت:

- مرتضی خان... خدا همه خوبی بتو و فامیل تو بده. خدا ترا پاینده نگه بداره. امشب منو اینجا فرستاده بودند که دو تا شست ترا با این چاقو ببرم و با خود ببرم. و بعد از زیر قبای خودش چاقوی قصابی بزرگی را بیرون آورد و روی میز انداخت. نی داود و همسرش چند قدم بعقب پریدند و بابا ذره که بغض لجوجی گلوش را گرفته بود بحرف خود ادامه داد:

- همکار نامرد تو یعقوب ۵۰ تومن بمن داد که امشب پیام اینجا ترا ناقص کنم که دیگه نتونی تار بزنی چون این بی رحم از خدا برگشته میگه تا تو تار میزنی و

مردم قربان دست و پنجه ات میروند و عاشقت میشن حنای او رنگی نداره و کسی محلش نمیزاره. حالا من امشب می بینم اون راس میگه و تا تو میتونی مضراب دس بگیری کسی طرف اون حسود بی پدر مادر نمیره و ناله اش سرده ... خدا هر چه هنره به دست و پنجه تو داده و کسی حق نداره بتو دست دراز کنه. مرچبا. شیر مادر حلات باشه.

نی داود و همسرش مات و مبهوت به این اوباش سرچال گوش میدادند و بخود میلرزیدند. بابا ذره که بسختی نفس میکشید جلو رفت و چاقو را از روی میز برداشت و بعد از جیب قبای خودش یک مشت اسکناس مچاله شده و چند سکه طلا بیرون آورد و روی میز ریخت و بطرف در رفت. یکی از سکه ها چرخ زنان از روی میز بزمین افتاد و جلو پای نی داود از حرکت بازماند و او فریاد زد.

- بابا... چه میکنی؟ این پولا چیه؟ من پول نمیخام. وردار.

چاقوکش محله که از فشار گریه شانه هایش میلرزید نعره زد.

- چرا نمی فهمی؟ چرا نمی بینی من چی میگم؟ این پول خون تست. این پول نامردیه، پول پست فطریه، وردار، بده به فقرا، بده به کنیسا. منم را حلال کن. من روسیاهم. آوون کارم. ترا به ساره بتاشر منو ببخش. شیر مادر حلال باشه منو حلال کن. من دیگه باید برم. میدونم دارم دست خالی میرم ولی من پول اون نامرد را نخوردم و آگه میخای بدونی دارم دست پُر میرم. خدا همه خوبی بتون بده. امشب منو مرید خودتون کردین. منو بنده زرخرید خودتون کردین. نی داود باز فریاد زد:

- بابا برگرد. کجا میری؟ برگرد من با تو حرف دارم. کجا میری؟

بابا ذره زیر گریه گفت:

- میرم قلم پای یعقوبک را بشکنم میرم هر ده تا انگشتاشا ببرم... میرم مزد شو کف دستش بزارم.

و بعد در را از پشت سر بهم زد و دوان دوان در تاریکی شب ناپدید شد ولی صدای گریه و نوحه او از یک کوچه آنطرف تر هم هنوز بگوش میرسید.



دفتر حقوقی

فرهاد اریل

(فرهاد یاقوتی اریل)

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا



Law Offices Of

FRANK Y. ARIEL

آسیب بدنی ناشی از تصادفات اتومبیل، تصادفات در محل کار یا زمین خوردگی

امور جنایی (سرقت از مغازه ها و رانندگی تحت تاثیر الکل و مواد مخدر)

تنظیم وصیت نامه، تراست (TRUST)، و انحصار وراثت

امور تجاری و بازرگانی (تشکیل، ثبت و انحلال شرکتها)

امور ساختمانی و معاملات املاک

امور مهاجرت و تابعیت

امور مالی و ورشکستگی

روابط مالک و مستاجر

امور کالکشن COLLECTION

(310) 286-2626

1801 CENTURY PARK EAST, TWENTY-FOURTH FLOOR, CENTURY CITY, CA 90067

افتتاح مطب جدید

دکتر فریدون امانوئل جراح، دندانپزشک در بورلی هیلز

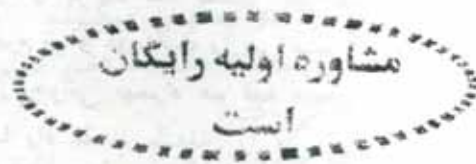
دارای مورد دندانپزشکی عمومی و زیبایی از امریکا

مطب مجهز به آخرین سیستم دستگاه های دندانپزشکی و مدرن ترین سیستم استریزاسیون دندانپزشکی اطفال و بزرگسالان

- * چک آپ کامل
- * پر کردن و جلوگیری از پوسیدگی دندانها
- * روت کانال و درمان ریشه های عفونی
- * جراحی دهان و دندان و جراحی لثه
- * دندانپزشکی زیبایی شامل روکش های چینی، پوسته های چینی و ناندینگ و ترمیم دندانهای شکسته و بدرنگ با پوسته های چینی
- * کراون و بریج
- * ایمپلنت با گروه متخصص
- * رعایت دقیق و کامل استریزاسیون
- * اغلب بیمه های دندان و مدیکل پذیرفته میشود و برای کسانی که بیمه ندارند تسهیلات مناسبی در نظر گرفته شده است.

پذیرانی: علاوه بر ایام هفته شب ها و روزهای تعطیل با تعیین وقت قبلی مریض پذیرفته میشود.

FRED F. EMMANUEL D.D.S.
General & Cosmetic Dentistry
9301 Wilshire Blvd., Suite 407
Beverly Hills, CA 90210



Tel : (310) 278 - 3666
Fax : (310) 278 - 6495



باغ گل سرخ

نمونده، عجیبه که هیچ شوقی در تو برای دیدن اون محل نمی بینم؟ حیف که درس و کار و امتحان های من به من اجازه نمیده با تو باشم و گرنه بلد بودم تو بی اعتنا به دیدنی ها را چنان کنجکاو کنم، که قبل از سرزدن به همه سوراخ سنبه های این شهر از این جا بیرون نری.

با خنده باو میگویم:

– من هر روز از پنجره کوچک اطاق تو زیباترین باغ گل سرخ را می نگرم، خوشترنگ و بوترین آنها را بدون اطاق دعوت کرده و از عطر گرم و سکرآور آنها روزم را پُر ساخته، بمستی میرسم. زمانی که از این پنجره تو و دوستانت را می بینم که سرشار از جذبه و شور جوانی بهمراه هم قدم میدارید. در حرکت آرام شما راه مقصد بلندتان را می بینم. در پشت قدمهای کوتاه و شمرده تان، گامهای بلند تحصیلی تان را و آینده ای را که میرود تا با نگاه روشنگر و دستان پرتوان شما بهتر و بهتر شود. آیا این همه زیبایی را نمی توان با باغ گل سرخ مقایسه کرد؟

روبروی پنجره اطاق پسرم ایستاده، بیرون را تماشا میکنم. تفاوت این شهر، شهری که او تحصیلاتش را در آن دنبال میکند، با شهر شلوغ و پر هیاهوی محل اقامت من آن چنان است که گوئی زمین و خاک و آسمان و مردمان این شهر از دل دنیای دیگری سر در آورده و آرامش و متانت بی حد خود را از دیاری آسمانی تا به زمین کشانده اند. با مقایسه ای کوتاه این فکر به سرم راه پیدا میکند که شهر من به راحتی چه اسم بی مسمانی دارد. شهر فرشتگان و آن همه شور و غوغای نابجا؟

شاید آن معجزه گران بالدار محل اقامت خود را عوض کرده و برای رد گم کردن ما تنها نام خود را بروی آن باقی گذاشته اند تا بی خیران ظاهر پُرس را گوشمالی دهند و بدام بلا بیاندازند! پسرم از در وارد شده و بی مقدمه می پرسد:

– باز هم که خونه ای مامان؟ آخه حیف وقت تو نیست. میدونی مردم از همه جای این کشور میان اینجا تا تنها باغ گل سرخ معروف این شهر را تماشا کنند. و با اینکه یکی دو روز بیشتر به برگشت تو

پسرم قیافه ای جدی به خود گرفته می گوید:
- خوب مامان تصمیم تو را من میگیرم! حرفهای
شاعرانه را بزار برای امشب بعد از اینکه از رز گاردن
برگشتی. و من نشانه اش را از گلهایی که از آنجا
به سرقت میبری بروی میز خواهم دید. (سابقه گل
دزدیدن من از باغچه های همسایه را به یاد داشت!!) با
تو معامله ای میکنم مادر - اگر امروز بدیدن این باغ
نری تا لحظه برگشتن تو با تو هیچ حرف دیگری هم
نخواهم داشت.

تهدید او کارگر میفتد و باعث میشود که پیش
از بازگشتن او از مدرسه، به قصد رز گاردن از خانه
بیرون روم. به راننده اتوبوس که زن سیاه پوست
تومندی است میگویم:

- من اینجا مسافرم و ناوارد. از هر راهی که میدانی
مرا به باغ گل سرخ ببر.
و او چشمکی زده میگوید:

- همه ما مسافرین نابلدی هستیم، ولی تو مقصد بسیار
زیبائی را در نظر داری. تنها یادت باشد که راهی
طولانی در پیش است و بی صبر نباش.

دیده بودم که در این شهر اکثریت رانندگان
اتوبوس را از میان زنان انتخاب کرده اند. باین مسئله
اشاره میکنم و او تأیید میکند و میگوید که تقریباً
همگی آنها به اختیار خود از ۵ صبح تا ۱۲ شب به
کار مشغولند و میشود گفت که شهر بآن بزرگی را هر
روز دور میزند. او میگوید به اختیار خود، و من در
این اختیار می بینم که شاید اجبار طاقت فرسائی پنهان
است. اجبار تأمین معاش و احتمالاً به ثمر رساندن
چند انسان کوچولو بنام فرزند، که با همه ناتوانیشان،
بی آنکه خود بدانند، عشق را با معنائی وسیع به والدین
خود آموزش داده و خود دوباره پس میگیرند. و
هزاران بار شکر که با این معادله عاشقانه، اجبار تأمین
معاش را به اختیار تبدیل می کنند.

پشت سر راننده بروی نیمکتی می نشینم.
در این شهر چند صندلی جلو نزدیک به راننده را پشت
سر هم قرار نمی دهند و بشکل نیمکتی پشت به پنجره
روبروی هم میگذارند. از راننده دلیل را می پرسم،
مطمئن نیست اما میگوید شاید برای اینست که معلولین

و بازماندگان جنگی که معلوم نیست به چه دلیل
تعدادشان در این شهر بیشتر است (شاید بدلیل آرامش
آن) راحت تر بوده و فضای بیشتری را در اختیار داشته
باشند.

می بینم که در این کشور همه گونه امکاناتی
برای اینگونه افراد فراهم ساخته و با محیطی
بزرگتر آسایش بیشتر را مقدور ساخته اند. و بی
اختیار از خود میپرسم آیا فضای فکری اکثریت ما
معلولین مغزی تا چه حد باز است؟ و آیا تا کی یاد
خواهیم گرفت که در اتوبوس زندگی به مقصد مرگ،
جا را برای هموعان محتاج تر خود باز بگذاریم؟

روبروی من دختر و پسر جوان و عاشقی
نشسته و مرا به خود مشغول میدارند. سر دخترک
بروی شانه پسر خم شده و نگاهش را به بالا به
چشمان او دوخته. هردو با هم با زبان نگاه هزاران راز
و رمز ناگفتنی را رد و بدل می کنند و در این بیان
خاموش گوئی با صدها کتاب شعر و غزل که
می پنداری هر دو با مهارت از حفظ هستند مشاعره ای
حریفانه دارند. دستها درهم گره خورده و نگاهها
سخت درهم آمیخته، دقیقه ها بهمین حالت میمانند و
بتو این تجسم را می دهند که نکند تندبسی از عشق را
در اتوبوس بنا کرده اند. این دو انسان زیبائی که
عشق را تا باین درجه جان بخشیده اند، خود در این
سکوت گویا و در این بی حرکتی اوج را تجربه
میکردند. برآستی که چه زیبا می توان هماغوش چشم
و نگاه شد، در قفل دستان هم باوج رسید، و بر هر
چیز دیگر چشم بست.

نمیدانم شاید نزدیک به ۱۵ دقیقه ای میگذرد
که آنها بهمین حالت مانده و مرا در گیرودار آنکه
چطور این دو الهه خاموش عشق می توانند حقیقی
باشند، به تحیر واداشته اند که ناگهان انگشتان ظریف
دخترک از دستان مردانه دلدارش جدا شده به بالا میآید
و با اشاره دست و دهان و حرکت سر، با دنیائی شور
و حال و شیرینی شروع به حرف زدن میکند، اما حرفی
بی صدا، نکند...؟ در یک آن متوجه مسئله میشوم
اما دلم راضی نمیشود و میگویم شاید او دارد برای
یادگیری این زبان مخصوص تمرین معلمی میکند.



کنجکاو آزارم میدهد، آنها را به طریقی متوجه خود میکنم و سئوالی سطحی را میپرسم. اما هر دو با اشاره بمن می فهمانند که کرولال هستند و صدای مرا نمی شنوند. در خود فرو میروم. حیف از آنهمه جوانی و جاذبه - حیف. میدیدم آنها آواز عشق را بهتر از هر کس شنیده و قصه اش را گویا تر از هر زبانی بیان می کنند. حیف از آنها، قصه سازان عشق. چشمان دختر در حین «حرف زدن» برق و شادمانی خاصی دارد و دستانش را بعد از حرکت صحبت مخصوص خود، به سروروی پسر می کشد و او نیز با تحسین و ستایشی عمیق به دختر می نگرد و به نوازش موی بلند و زیبای او می پردازد. آنقدر ساده و دلپذیرند که صدمبار آرزو میکنم ای کاش زبان ایما، و اشاره آنها را می دانستم و می توانستم به مکالمه عاشقانه شان گوش دهم. همچنان که بآنها نگرسته و به کمبودشان فکر میکنم، به خود میگویم، شاید در پی هر دردی گشایشی آغاز میشود.

بیاد میآورم زن و شوهر اسرائیلی کرولالی را که برای پی بردن به گریه نوزادشان دست به اختراع دستگاهی زدند که با گریه طفل چراغ قرمز آن روشن میشد و چشمک میزد و بعدها مانیتورهای پیشرفته امروزی را بدنبال آورد و امروز هر پدر و مادر سالمی نیز از آن استفاده می کنند. برآستی که شاید در پی هر دردی گشایشی است و حکمتی نهفته.

در ایستگاه بعدی دختر از جا بلند شده و با بوسه ای کوتاه و محجوبانه از پسر جدا می شود. شاید هم از نگاه سمج و بی حیای من که چشم از آنها بر نمی گیرم خجالت میکشد و بوسه ای طولانی را طلب نمی کند. ناگهان متوجه میشوم که در هر دو پایش نیز نقصی وجود دارد و درست راه نمی رود. کفشهای مخصوص پیا دارد. عصای خود را از پشت نیمکت برمیدارد از پله اتوبوس بآرامی پائین می رود و من از پشت شیشه اتوبوس می بینم که بی اعتنا به نقصی که در پا دارد چون پرنده ای که به پرواز در آمده، رها و آزاد و سبک میروید و دستان خود را برای من که گوئی حالا آشنای او بودم و برای محبوب خود به علامت خداحافظی تکان میدهد و نگاه و لبخند گرم

و شیرینش را نثار ما میکند.

آزادگی و رهائی او آن چنان است که مرا به غبطه وامیدارد اما خوشبختانه شرم به زودی جانشین میشود. با دور شدن اتوبوس نگاه پسر تا دورترین نقطه او را دنبال می کند و بعد به من خیره میشود. من مهربانانه لبخند میزنم و او که با زبان سکوت خوب آشناست سر تکان میدهد و مرا می فهمد و تشکر میکند.

در دو ایستگاه بعد او نیز پیاده میشود و می بینم که پاهای او هم بی نقص نیست. تازه پی می برم که من هم اینهمه مدت را بروی نیمکت معلولین نشسته ام. فکر میکنم آیا این دو جوان نازنین قربانی قرصهای تالیدومید هستند؟ یا رازهای نادانسته و بی رحمیهای طبیعت؟ و یا، راستی را، با شادی معصومانه و عشق پاکی را که در وجود خود دارند، آیا هرگز میتوان گفت که معلول هستند. آیا قربانی اصلی ما انسانهای ظاهراً سالم نیستیم؟ ما قربانیان و اسیر افکار در هم و ناقص، که با معیارهای نسنجیده، درجه و میزان خوشبختی را در می یابیم و با خط کش ناصاف خود، دنیای بی اندازه را اندازه میگیریم.

هوا میروود که به غروب نزدیک شود، از افکار خود بیرون آمده و به راننده میگویم، مرا به خانه برگردان. من باغ گل سرخ را در اتوبوس تو دیدم و عطر هزاران خرمن گل را در خاطر خود جا دادم نیازی بدیدار باغ نیست.

زن راننده به خود آمده و میگوید:

میدانی چند ایستگاه است که آن جا را پشت سر گذاشته ایم. تو چنان محو آن دو بودی و من که از آئینه کنجکاویت را می پائیدم آن چنان سرگرم تو، که فراموش کردم بگویم کجا پیاده شوی. و اینگونه است زمانی که از خود غافلیم از مسیر باغ پر گل رد شده آن را نمی بینیم و برای برگشتن به آنجا باید زحمت بیشتری را متحمل شویم!!

او این را با کنایه و با معنایی دیگر میگفت، حقیقتاً برای رساندن من به باغ ناچار بود مسیر کج کرده و برخلاف برنامه روزمره اش پیش

رود و من که دوست نداشتم برنامه او را بهم بزنم با اصرار قصد پیاده شدن دارم. اما او بی اعتنا به خواست من با تلفن مرکز کارش تماس گرفته اشتیاق خود را گزارش داده و با سماجت بسیار مرا به باغ گل سرخ میرساند و در لحظه پیاده شدن من میگوید:

در هر کجای دنیا که هستی مقصدی را جز گل انتخاب نکن به زحمتش میارزد حتی اگر راهت طولانی تر شود!!

میروم و آن جا را بهشتی پر از رزهای رنگارنگ می بینم. تا چشم کار میکند گل است و گل و عطر آن آدمی را مدهوش میسازد. چشم انداز وسیعی از گل پیداست و تا دور دستها گوئی که گل را با آسمان چسبانده اند. به جز گل چیز دیگری را نمی بینی. در گوشه ای عروس و دامادی جوان مراسم ازدواج خود را در دل گلها برگزار کرده و بر آنند که در کدام گوشه این بهشت عکس یادگاری بگیرند. آنطرف تر دختری جوان با شادی بسیار شانزدهمین سالگرد تولد خود را بر پا ساخته و آدمی را باین فکر وامیدارد که براستی گلهای واقعی کدامند؟

از پلکانی که باین منظور ساخته اند تا باغ گل را از بالا تماشا کنی بالا میروم و از آنجا دشتستان پر از گل را می بینم. حس میکنم زمین پهناور را از سکنه خالی ساخته و بجای هر انسان گلی رویانده اند. بعضی سر بزیر و محجوب تعدادی سر را بالا گرفته مغرور و سرافراز، دسته ای تو در تو، پیچیده و مرموز چند تائی بازو نمایان و درصدر آنها دو عاشق ناشنوا و بی زبانی که بی پروا سر در آغوش هم گذاشته و در سکوت جاودانی خود عشقی شورانگیز را فریاد میزنند. هر گل را مظهر انسانی می بینم با رنگ و بو و عطر مخصوص به خود.

اولین بار است که به مفهوم اصلی ستایش از خدا به هنگام بوئیدن گل (براخای گل) که همیشه بصورت وردی نامفهوم بگوشتم میخورد پی میبرم و اولین بار است که خدا را عاشقتر از همیشه می بینم - هزاران برابر بیشتر از آنکه ما عاشق آثار خود هستیم مثل تابلوئی را که میکشیم، شعری را که می سرائیم و فرزندی را که به وجود میآوریم.

- شب بخیر، رؤیای شبانه ات عطر آگین باد مادر!!
و باطابق خود میروود و بی آنکه چون همیشه آثار
خستگی در چهره اش نمودار باشد با لبخندی چون
لبخند یک کودک معصوم به زودی به خواب میروود و
مرا با خود تنها میگذارد.

باز هم روی روی پنجره می ایستم و این بار
تاریکی شب را نگاه میکنم. حس میکنم مهتاب و
ستارگان امشب درخشش بیشتری دارند. به ساعات
امروز فکر میکنم و میاندیشم برآستی کدام گوشه ای از
این زندگی می تواند باغی پر از گل نباشد؟ اگر نگاه
خود را به بالا بگیریم و به خارهای سخت و آزار
دهنده ساقه ها چشم ندوزیم، کدام گوشه ای از زمین
می تواند باغی پر گل نباشد اگر وجود خارهای چسبیده
به گل را عمیقانه باور کنیم اما به عطر و رایحه و
لطافت و زیبایی گل قانع باشیم و اگر با دستان
زحمتکش باغبانی پرکار به کندن علفهای هرز وجود
خود بپردازیم، برآستی کجا میتواند باغی پر از گل
نباشد؟

کجا می تواند باغ گل سرخ نباشد؟

می بینم که خدا عشق را در هر ذره هستی به
ودیعہ گذاشته و هدیه زندگی را ارمغان ما ساخته تا هر
لحظه را به ستایش و تحسین بگذرانیم و بیاموزیم که
سیاسی بالاتر از این نیست که گل وجود خویش را
محافظت کرده بگذاریم با نور او به رشد برسد عطر و
زیبائی بپراکند و ایشارگر باشد و یادآور خالق خود باقی
بماند. می بینم زمین دشتستانی پر از گل های جاندار
و حقیقی است که برای هر چه شاداب تر شدن نیاز
بهمکاری ما دارد، و همکاری ما سپاس است و سپاس.

با شور و حالی عارفانه به خانه برمیگردم،
گوئی پیکرم عطر باغ را به خود گرفته. غرق در
عالم شیرین خود در انتظار بازگشت پسرم از کتابخانه
می نشینم. چند ساعتی از شب گذشته که او بدرون
میآید و با دیدن گلهای روی میز لبخندی معنی دار زده
بسویم میاید بوسه ای از گونه ام گرفته و با لحن
آمیخته با شیطنت خاص خودش، انگار که حال و
هوای مرا میداند به چشمانم نگاه کرده و میگوید:

تلفن ۲۴ ساعته

(310) 858-1234

9301 Wilshire Blvd, Suite 409
(at Rexford)
Beverly Hills, CA 90210

دکتر جیکوب اسحق اف

دندانپزشک

استادیار دانشکده دندانپزشکی U.C.L.A.

دندانپزشک کودکان و بزرگسالان



- روت کانال
- روکش چینی و دندان های مصنوعی ثابت و متحرک
- زیبایی دندان ها با بایندینگ
- جلوگیری از پوسیدگی دندان ها
- جلوگیری از بیماری های لثه
- جراحی دهان و دندان
- قبول اورژانس های دندانپزشکی

کیترینگ گلات کاشر جک بروخیم

زیر نظر مستقیم «آر - سی - سی»

ROYAL CATERING GLAT KOSHER

کیترینگ انحصاری مجتمع فرهنگی ارتص در «ولی»

و بسیاری از هتل های در جه اول لوس آنجلس

مدیریت، خوشنما می و تجربه طولانی و در خشان مهندس زا ک بروخیم

در مورد هتل داری و کیترینگ ر مز موفقیت چشم گیر ما میباشد

نرخ مخصوص در ایام هفته در مجتمع فرهنگی ارتص از ۱۹ دلار به بالا

جهت برگزاری کنفرانس ها، سمینارها و جلسات مختلف سالن مادر اختیار شما خواهد بود

جشن های بزرگ و کوچک شمار اشاهانه و اشرافی برگزار میکنیم

در منازل انواع اردو و شام و دسر ۲۲ دلار

OPEN B.B.Q

در منازل اوپن باربیکیو ۱۵ دلار

تلفن ۹۹۹۳ - ۴۵۸ (۳۱۰)

نوشته: ناصر اوهب

شوهر ناهید خانم

هزینه ای کوتاهی نکرده بود. زیرا هر یک از چادرهای رنگی که در اطراف استخر نصب کرده شده بود یک میز و چند صندلی با تشکهای رنگارنگ گذاشته بودند و علاوه بر گلهای زیبای باغچه ها، صدها شاخه گل روی میزها و اطراف استخر را پوشانده بود.

ناهید خانم از آن زنان با قدرت و نفوذی است که همه اختیارات خانواده باو تعلق دارد. همسر ایشان، «کامی»، گوئی اصلاً وجود خارجی ندارد و همه جا فقط اسم ناهید خانم است و بس، مثلاً اگر دوستان بخانه آنها دعوت داشته باشند، هیچکس نمی گوید: «فردا شب منزل کامی هستیم» بلکه همه می گویند: منزل ناهید خانم، ماشین ماشین ناهید خانم، بچه بچه ناهید خانم، و حتی عده بسیاری از دوستان در گفتگو و مکالماتشان بجای آنکه اسم کامی را ببرند او را «شوهر ناهید خانم» خطاب میکنند.

«شوهر ناهید خانم» از آن مردهای نجیب و سرزیری است که ظاهراً نه تنها از این مسئله ناراحت نمی شود بلکه کلی هم خوشحال است که خانمش چنین سوکسه ای دارد - ولی خدا میداند و شاید هم خیلی از دوستان می دانند که ته دلش چه میگردد و چقدر بخاطر «زن سالاری» همسرش حرص و جوش می خورد. بهر حال تنها وظیفه او این است که سر کیسه را شل کند و ناهید خانم هم تا آنجائیکه دلش می خواهد از این موقعیت استفاده کرده و خرج کند تا جائیکه عده ای از دوستان پولدار و ثروتمند او هم نسبت به او حسادت میکنند. ناهید خانم که فکر میکند سقف آسمان باز شده و او بزمین افتاده، همیشه لبخندی مصنوعی به لب دارد و بیشتر سئوالها را با تکان دادن سر جواب می دهد، گویی کسر شأنش می شود که با کسی راحت صحبت کند.

آن روز تولد مایکل شش ساله بود. حدود ۳۰۰ نفر مهمان برای نهار دعوت شده بودند و ضمناً هفت هشت تا بچه همسن و سال مایکل را هم برای خالی نبودن عریضه دعوت کرده بودند که باصطلاح ظاهر قضیه را حفظ کرده باشند که جشن بخاطر تولد مایکل است نه تسویه حسابها و خودنمایی ها و برخ



حتی کسانی که از باشکوهترین مهمانی ها ایراد می گیرند و آنها پیراهن عثمان کرده و به صاحب مهمانی میازند، از مهمانی آن روز هیچ عیب و نقصی نتوانستند بگیرند.

ناهید خانم حیاط زیبا و وسیع خانه را بطرز جالب و شکوهمندی آراسته و از صرف هیچگونه

کشیدن ها. کباب پز معروف شهر کبابها را روی منقل های آتش در ته حیاط کنار هم چیده بود و مهمانها بشقاب بدست مشتاقانه توی صف ایستاده و منتظر احسان و محبت های کباب پز که همه را بخوبی می شناخت بودند.

ناهید خانم بشقاب بدست صف مدعوین را شکسته بطرف کباب ها آمد. همه راه را برای او باز کردند. با اشاره سر طلب یک سیخ جوجه کباب کرد. همه تعجب کردند چون ناهید خانم هم رژیم داشت و هم مبادی آداب بود. ناهید خانم زیاد مدعوین را بانتظار نگذاشت، و خیلی آرام گفت: «اینرا برای مایکل می خواهم. صبح تا بحال هیچی نخورده» و بمحض گرفتن جوجه کباب بدنبال مایکل افتاد. نزدیک به نیم ساعت ناهید خانم، بشقاب بدست، مثل سایه، قدم به قدم دنبال مایکل می دوید: از این اطاق به آن اطاق از این طرف استخر بآن طرف استخر. مایکل بیچاره فریاد می کشید و به انگلیسی بمادرش می گفت گرسنه ام نیست بگذار با بچه ها بازی کنم ولی مامی دست بردار نبود. دکتر جوانی که شاهد جریان بود و گویا با ناهید خانم نسبتی داشت او را صدا زد و با لحنی ملایم گفت: «ناهید جون اینکه درست نیست که تو یک بند دنبال این بچه میدوی و می خواهی بزور غذا دهانش بگذاری، بگذار گرسنه اش که شد خودش دنبال غذا بدوه». کامی، شوهر ناهید خانم، که دنبال دستاویزی بود، پرید جلو و گفت: «قربان دهانتون برم دکتر جون. شما به ناهید بگید. من که حرفش نمیشم». ناهید خانم نگاهی تمسخریار به کامی انداخت که گوئی میگفت: «تو که صدات در نیاد.» و ادامه داد: «من بچه مو می شناسم آگه من بزور بهش غذا ندم، دور از جونش از گرسنگی می میره و لب به غذا نمی زنه».

- ای بابا مگه بچه هم از گرسنگی می میره؟

- پس دور از جون مایکی، اینهمه بچه که تو حبشه می میرن مگه از گرسنگی نیست؟

- ناهید جون، تو خونه خودتو با خونه یک حبشه ای یکی می دونی ماشاله توی یخچالها و انبارهای خونه تو باندازه ۵ سال غذای یک خانواده حبشی میوه و

سبزی و گوشت و مرغ و حبوباته. اون بچه ها را که می بینی گرسنه شون میشه، ولی چیزی گیرشون نمیداد بخورن.

- مایکی هم گرسنه اش می شه ولی اگر من غذا بهش ندم آشغال می خوره.

- منظور از آشغال چیه

- مثلاً پسته و بادوم و از این جور چیزها.

- تو میدونی که یک جوگی هندی ۲۴ ساعت روزه میگیره و فقط با یک بادام یا یک مغز پسته سر میکنه، اونوقت تو به اینها میگی آشغال.

ناهید خانم که جوابی نداشت، بهانه پذیرائی از مهمانان بسرعت از محل دور شد. در میان افرادی که آن دور و بر بودند و بحرفهای آنان گوش میکردند مردی میان سال با موهای جو گندمی سر صحبت را باز کرد.

- آدم این چیزها را که می بینه یاد ایام کودکی خودش می افته که ما چطور و با چه شرایطی بزرگ شدیم و بچه های این دوره زمونه با چه شرایطی شصت سال پیش که ما بچه بودیم و شش هفت سال بیشتر نداشتیم هر وقت گرسنه مون میشد، مثل قحطی زده ها به دیگی که نان های بیات و کهنه چند روزه در آن بود حمله میکردیم تا شکم خود را که از گرسنگی مالش می رفت پر کنیم. تازه یک دست دعوا هم داشتیم که چرا بی اجازه دست دیگ نان زده ایم. امروز که ناهید خانم را دیدم که چطور در دادن غذا به بچه اش پافشاری می کنه و اینطور دنبال او می دود تا سینه مرغ را بهش بخورانه، یاد آن دوران افتادم که اصولاً مرغ همیشه سهم بزرگترها بود و کمتر به بچه ها می رسید.

پدر بزرگ من صاحب ۸ اولاد بود که هر کدام ماشاله هفت هشت تا بچه داشتند. روز اول موعد همه پسرها و دخترها و عروس و دامادها و نوه ها که به شصت هفتاد نفر می رسیدند برای نهار بمنزل پدر بزرگ می رفتیم. آن مرحوم عادت داشت که همیشه روی بزرگترها بعنوان مهمان حساب میکرد و اگر تعداد مهمانها از ۱۷ - ۱۸ سال بیالا مثلاً ۴۰ نفر بودند، برای ۴۰ نفر دستور غذا میداد و مخصوصاً در مورد مرغ،



ولی با ترس و لرز خوردیم و سپس دست ها و لبان خود را پاک کرده بحیاط برگشتیم.

ساعت ۲ بعدازظهر مادر بزرگ برای کشیدن غذا به آشپزخانه آمد مرغها را در یک سینی گذاشت. اول متوجه نشد. بعد که آنها را شمرد و دید یکی از آنها کم است رنگ از رویش پرید. هر کجا گشت اثری از آن ندید. انگار که مرغ زنده شده پر کشیده بود. مادر بزرگ فریاد زد:

— وای برمن چه خاکی ب سرم بریزم جواب حاج آقا را چی بدهم؟

بهر حال مرغ ها را به سالن مهمانی بردند. پدر بزرگ مطابق معمول همیشه، با دوستان خود مشغول تکه کردن مرغ ها شد و جلوی هر کسی یک عدد ران یا سینه می گذاشت. هنوز دو عدد از مرغ ها را قسمت نکرده بود که متوجه شد یکی از آنها کم است. رنگ و رویش سرخ شد ولی هیچ بروی خود نیاورد. بهر ترتیبی بود بقیه مرغها را کم و زیاد پهلوی مهمانها گذاشت و بمحض اینکه مهمانها مشغول خوردن

برای هر چهار نفر آدم بزرگ یک مرغ تهیه می دید و بچه ها را بحساب نمی آورد.

آن روز ساعت ۱۲ بود که بخانه پدر بزرگ که حیاط بسیار بزرگی داشت وارد شدیم من و بچه های هم سن خودم. خاله زاده ها و عموزاده و دانی زاده ها. دور هم جمع شده با شوق فراوان مشغول فندق بازی شدیم. همه می دانستیم اجازه خوردن هیچ گونه چیزی نداشتیم تا همه مهمانها جمع شوند. ساعت حدود یک بعدازظهر بود. شدت گرسنگی، امان را از همه ما بریده بود. مراد، یکی از پسر دانی ها که از همه شیطان تر بود گفت: بچه ها من نقشه ای دارم. همه دنبال من بیائید. همه دنبال او به آشپزخانه ای که ته حیاط بود رفتیم. دیگها روی اجاق سنگی بار بود. مراد سر یکی از دیگها را برداشت. مادر بزرگ مرغهای پخته شده را در دیگی جداگانه گذاشته بود که تا مهمانها بیایند سرد نشود. یکی از آنها را برداشت و ما دنبال او از پله ای که پشت آشپزخانه بود به پشت بام رفتیم. مراد مرغ را با یکی دو تا مصا که از آشپزخانه آورده بود بین بچه ها تقسیم کرد. با اشتیاق

نوش جان کردیم. غرض از گفتن این داستان این بود که همه ما با این وضع بزرگ شدیم و هیچکدام از گرسنگی نمردیم و نه تنها هیچ اتفاقی هم نیفتاد بلکه از غذائی که می خوردیم بیشتر لذت می بردیم.

ساعت حدود پنج بعدازظهر بود کم کم مهمانها خانه ناهید خانم را ترک می کردند که ناگهان ناهید خانم در حالیکه رنگ به چهره نداشت و مایکل را بدنبال خود می کشید نزد آقای دکتر آمد:
- دکتر جون بدادم برسید ببینید چطور لب مایکل ورم کرده خدا مرگم بدهد.

آقای دکتر دستی به لب مایکل کشید دهان او را باز کرد نگاهی بداخل آن انداخت و هم چنانکه لیخندی بلب داشت دست توی دهای مایکل کرد و تکه ای از گوشت مرغی را که از دو سه ساعت قبل در دهان خود نگه داشته بود از دهانش بیرون کشید و کف دست مادرش گذاشت.
این همان لقمه ای بود که ناهید خانم بزور بدهان مایکل گذاشته بود.

شدند از اطاق بیرون آمده و سراغ مادر بزرگ را گرفت. مادر بزرگ که پیش بینی این جریان را کرده بود، انگار غیث زده بود و از ترس حاج آقا خود را جانی گم و گور کرده بود.

آن شب پس از آنکه مهمانان خانه پدر بزرگ را ترک کرده بودند، پدر بزرگ به سراغ مادر بزرگ رفته میگوید:

- مگر شما ۱۰ تا مرغ بار نگذاشته بودید؟
- من چه میدانم من نشمردم. هر چه که بود بار کردم

- یعنی چه من ۱۰ تا مرغ خریده بودم ولی بیشتر از ۹ تا نبود؟

- بمن چه من چه میدانم مگر من آنرا خورده ام؟
از سوی دیگر، همان شب یکی از عموزاده هائی که ما با او را به بازی نمی گرفتیم و از ما دلخوری داشت ماجرا را برای پدر بزرگ گفته، او را به پشت بام میبرد و لاشه مرغ را که استخوانهایش بجا مانده بود باو نشان میدهد. جایتان خالی که فردای آنروز چه کنک مفصلی از حاج آقا

شما هم می توانید از دست چربی های اضافی بدن خود خلاص شوید

Harvard Medical School

در ۱۵ سال گذشته گروه پزشکی مرکز تحقیقاتی تغذیه

مسائلی را که افراد چاق در کم کردن و ثابت نگاه داشتن وزن با آن رو برو هستند مورد مطالعه قرار دادند و برنامه جامعی که نتیجه این تحقیقات است، اکنون در کلینیک ما در دسترس شما میباشد. این برنامه شامل مراحل زیر می باشد:

Biochemical Impedance Analysis

۱- اندازه گیری چربی های بدن: با روش جدید

۲- معاینه پزشکی و چک آپ کامل: شامل آزمایشات تیروئیدی و اندازه گیری چربی های

خوب و بد خون

۳- رژیم غذایی مخصوص: (حدود ده هفته) و بدنبال آن برنامه ای برای مصرف متعادل

غذاهای معمولی برای ثابت نگاه داشتن وزن بدن

در این برنامه تأکید بر از دست دادن چربی های بدن است (نه فقط از دست دادن وزن) و از هیچ

داروئی استفاده نمی شود، مگر اینکه اختلالات هورمونی وجود داشته باشد.

DARYOOSH SAMI, M.D., F.A.A.P.

دکتر داریوش سامی

9401 WILSHIRE BLVD., #735
BEVERLY HILLS, CA 90212

TEL (310) 205-0607

- * Business
- * Real Estate
- * Enforcement of Judgement
- * Civil Litigation
- * Personal Injuries

- * امور تجاری و کسب
- * املاک و مستغلات
- * اعمال رای دادگاه
- * دعاوی مدنی
- * تصادفات

دفاتر حقوقی میر هوتن کامران

LAW OFFICES OF MIR-HOUTAN TONY KAMRAN

(310) 286 - 7278

1801 Century Park East

Suite 2400

Los Angeles, CA 90067 - 2326

(310) 657 - 0166

215 South La Cienega Blvd.,

Suite 205

Beverly Hills, CA 90211 - 3322

Fax: (310) 652 - 0508

اخبار سازمانها

کنیسای بنه امونا

کلاسهای عبری و آگاهی به مبانی مذهب یهود کنیسای بنه امونا هر هفته در روزهای یکشنبه تشکیل میگردد. در این کلاسها آقایان مولانی و شوفط دانشجویان را علاوه بر آشنائی به زبان عبری و خواندن نیایشهای یهودی برای فراگرفتن مراسم برمیتصوا و بت میتصوا آماده میسازند.

در حال حاضر بیش از ۶۲ تن از دانشجویان در این کلاسها به فراگیری دروس عبری مشغولند و لازم میدانند از آقای یعقوب کامران که محل کلاسها را مجاناً در اختیار کنیسای بنه امونا گذاشته اند صمیمانه تشکر نمایند.

مجتمع فرهنگی ارتص

کمیته بانوان مجتمع فرهنگی ارتص برنامه فعالیتهای فرهنگی - اجتماعی خود را برای ماههای نوامبر و دسامبر ۱۹۹۴ بشرح زیر اعلام میدارد:

- سهشنبه اول نوامبر: ناهار ماهانه: سخنران خانم سهیلا زیوری درباره مواد گیاهی و معدنی و پوسیدگی استخوانها. ارکستر با هنرمندی: علی نظری.

- سهشنبه ۱۵ نوامبر: نمایش.

- سهشنبه ۲۲ نوامبر: تور یکروزه: دیدار از کتابخانه

معروف نیکسون و جزیره دیدنی BALBOA

- سهشنبه ۶ دسامبر: ناهار ماهانه - سخنران: آقای رفیع هینوترایست. درباره غمگینی، ترس و کم خوابی. همراه با موزیک.

- سهشنبه ۲۰ دسامبر: نمایش فیلم فارسی: مادر

- سهشنبه ۲۷ دسامبر: تور یکروزه - بازدید از:

LOS ANGELES COUNTY MUSEUM OF ART

و صرف نهار در پارک باصفای ماریتا دل ری و استفاده از یک کروز یکساعته در روی اقیانوس آرام.

برای کسب اطلاعات بیشتر و رزرو جا لطفاً با دفتر مجتمع فرهنگی ارتص ۹۳۰۳ - ۳۴۲ (۸۸۱) و یا با اعضای کمیته بانوان وابسته به مجتمع فرهنگی ارتص تماس حاصل فرمائید.

انجمن دوستداران آلیانس

* هشتمین برانچ سالانه انجمن دوستداران آلیانس درسال جاری روز یکشنبه ۶ ماه نوامبر از ساعت ۱۱:۳۰ بامداد تا ۴ بعدازظهر در تالار مجتمع فرهنگی ارتص برگزار میگردد. از دوستداران و علاقمندان تقاضا میشود برای کسب اطلاعات بیشتر و رزرو جا با آقای الیاس اسحاقیان، تلفن شماره ۳۶۶۶ - ۹۰۶ (۸۸۱) تماس حاصل فرمایند.

نامه ای خطاب به مگبیت این اقدام را ستوده و آنرا یکی از بزرگترین و مؤثرترین اقدامات در اعتلای حیثیت یهودیان ایرانی تبار مقیم اسرائیل داشته اند.

سازمان پایا

• ساختمان ICC که در حال حاضر بزرگترین محل تجمع یهودیان اورنج کانتی میباشد در دست تعمیرات و باز سازی است و به زودی به یک مرکز یهودی بزرگ مشتمل بر ساختمان مدرسه، فدراسیون و مرکز فعالیت های بزرگسالان تبدیل خواهد شد.

نظر به اینکه پایا تنها سازمان یهودی ایرانی در اورنج کانتی میباشد و هدف آن ایجاد ارتباط و نزدیکتر نمودن جامعه فارسی زبان با سایر همکیشان امریکائی و شرکت در سایر فعالیت های عام المنفعه با این مراکز میباشد، وظیفه خود میدانیم از شما دعوت نمائیم تا با یک تلاش گروهی برای بقاء این مرکز با ما همکاری نمائید. چرا که ما نیز احتیاج داریم از امکانات این مراکز جهت فعالیتهای فرهنگی، گردهمآنی های ماهیانه، سمینارها و جشنهای خود (بمنظور آشنائی جوانانمان با یکدیگر و همکاری سازنده و دائمی با این مراکز) بهره برداری نمائیم. شما میتوانید از سه طریق زیر از این مرکز حمایت نمائید:

- ۱ - با شرکت در مراسم بزرگداشت یکی از خدمتگزاران جامعه یهودی امریکائی Brion Jeannette در تاریخ سوم دسامبر ۱۹۹۴ در محل Bowers Museum در Santa Anna (قیمت بلیط ۱۵۰ دلار)
- ۲ - با دادن آگهی در کتابچه ای که بمنظور درج پیامهای شما اختصاص داده شده و بطور رایگان در دسترس عموم قرار خواهد گرفت.
- ۳ - با حمایت و پشتیبانی مالی خود حداقل ۳۰ دلار یا همت عالی.

کلیه عواید حاصله از برگزاری ضیافت، فروش آگهی و هدایای نقدی برای تأمین هزینه مدرسه و غیره اختصاص خواهد یافت. لطفاً هدایای خود را بصورت

• بدینوسیله به اطلاع کلیه فارغ التحصیلان پیشین مدارس اتحاد و علاقمندانی که با ارسال عکس و چک خواهان درج شرح حال و عکس خود در کتاب ویژه خدمات یکصد ساله آلیانس در ایران بودند میرساند که بموجب اطلاع دریافت شده از کمیته بزرگداشت آلیانس در نیویورک، کتاب مذکور که بتدریج به حجم آن افزوده شده و حاوی مطالب و تاریخچه یکصد سال فعالیت آلیانس در ایران خواهد بود، هم اکنون توسط کمیته مذکور در نیویورک در دست حروفچینی میباشد و بزودی بزیر چاپ خواهد رفت و امید است هر چه زودتر تا قبل از پایان سال جاری برای کلیه افرادی که شرح حال و عکس آنها در آن چاپ شده ارسال گردد. بمحض انتشار این اثر مراتب به اطلاع همگان خواهد رسید.

بنیاد مگبیت

نظر به اینکه احتمالاً تعدادی از همکیشان از فعالیتهای مگبیت در کمک به دانشجویان آگاهی نداشته و متأسفانه شایعاتی نادرست نیز در این باره از طرف بعضی از عوامل منتشر میگردد، لذا به اختصار قسمتهایی از اقدامات مگبیت را درج نموده و امیدوار است در آینده بتواند به تفصیل بیشتر بپردازد.

۱ - مگبیت که در سال ۱۹۹۱ به همت تعدادی از خیر خواهان جامعه تشکیل گردید، در اولین اقدام خود و بمنظور کمک به مهاجرت یهودیان روسیه مبلغ ۵۰۰ هزار دلار به این منظور اختصاص داده و پرداخت نموده است.

۲ - بمنظور افزایش حیثیت جامعه یهودیان ایرانی و کمک به تحصیل دانشگاهی جوانان یهودی ایرانی تبار و مهاجران به کشور اسرائیل، مگبیت اقدام به پرداخت وام دانشجویی به دانشجویان ممتاز در دانشگاههای اسرائیل نموده و در طی این مدت به بیش از ۲۴۶ دانشجو وام دانشجویی برای ادامه تحصیلات آنها پرداخت شده. این امر حتی مورد تقدیر آقای اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل واقع شده و ایشان طی

حداسا در زیر یک چتر بنام گروه بورلی هیلز Beverly Hills Chapter فعالیت دسته جمعی خود را آغاز کردند.

گروه حیفا که اکنون به گروه بورلی هیلز پیوسته اعضای آن از تمام رده های سنی و برنامه های ملی آن برای تمام خانواده ها میباشد. گروه ونگارد برای جوانان مجرد و گروه Healing Spirit از جوانانی تشکیل شده که در یکی از رده های پزشکی به تحصیل اشتغال دارند.

دیگر گروههاییکه به این گروه پیوستند یکی گروه ملکا است که از مادران جوان تشکیل شده و برنامه هایشان مربوط به خانه و خانواده میباشد. و دومین گروه B'not Zion میباشد که شامل جوانان شاغل میباشد.

ما ضمن خوش آمد به این دو گروه این همبستگی را به تمام اعضای همبسته تبریک گفته و موفقیت آنان را آرزومندیم.

* دومین گاردن پارتی گروه حیفا (حداسا) در روز یکشنبه ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۴ در محل بسیار وسیع و زیبای Saddle Rock Ranch در Malibu برگزار گردید.

در این گردهمایی بیش از ۱۵۰۰ نفر شرکت داشتند. برنامه از ساعت ۱۱ صبح با موزیک، بازیهای مختلف برای کودکان و جوانان، مسابقه تخته نرد، غذاهای متنوع و سرگرمیهای گوناگون تا ساعت ۶ بعدازظهر ادامه داشت.

چک و دروجه PAYA / JCC مرقوم فرموده و به آدرس زیر ارسال فرمائید.

PAYA Organization 14 Silkgrass Irvine, CA 92714
Tel: (714) 857 - 0472

* سازمان پایا با همکاری National Jewish Fund یک تور دسته جمعی برای گردش در کشور اسرائیل ترتیب داده. بهای بلیط رفت و برگشت ۱۳۹۹ دلار است که شامل اقامت در هتل های پنج ستاره و صبحانه و نهار و شام و نیز راهنمای تور با تجربه میباشد.

تور مزبور شامل بازدید از: اورشلیم، دیوار ندبه، بلندبهای گولان، شهر ایلات، آرامگاه آسکار شیندلر، موزه خاطرات هالوکاست و دهها برنامه جالب دیگر خواهد بود.

سازمان پایا از علاقمندان دعوت میکند تا برای پیوستن باین تور دسته جمعی با خانم گیتی شومر تلفن: ۰۴۷۲ - ۸۵۷ (۷۱۴) و یا خانم شلی کویت تلفن: ۸۷۳۳ - ۵۵۸ (۷۱۴) تماس حاصل فرمایند.

سازمان حداسا گروه حیفا

* از تاریخ اول جون ۱۹۹۴ بعد از گذشت یکسال مطالعه و همفکری، تمامی گروههای ایرانی وابسته به

SHAMMY'S MARKET
DELI & VIDEO



(818) 883-9811

22140 Ventura Blvd., #5, Woodland Hills, CA 91364

شامیز مارکت
یک مارکت نمونه ایرانی با
لذیذترین و خوشمزه ترین
ساندویچ های ایرانی و
آمریکائی در وودلند هیلز آباد
(۸۱۸) ۸۸۳-۹۸۱۱

All Pro-Video Photo

فتو. مآه

- با کادری ورزیده و وسایل مدرن خود با عکسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از مجالس و جشن های خانوادگی شما، خاطرات شما را جاودانه خواهند ساخت
- عکسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از جشن ها و کنسرت ها (بایک، دو یا سه دوربین)
 - تهیه عکس های خانوادگی و کودکان
 - تبدیل فیلم های ۸ میلیمتری (8 mm) اسلاید و عکس به ویدئو و تمام سیستم های دیگر جهان.

1516 Westwood Blvd.

(310) 475-2144

آلبرت طیبیان

Dr. Esagoff

داروخانه هپس

دکتر آشر اسحق اف دربورلی هیلز

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی
چند قدم باین تراز و بلشر بلوار

HEPPS PHARMACY
233 S. La Cienega Blvd.
Beverly Hills, CA 90211
(½ Block South of Wilshire Blvd.)
(310) 652-0550

- قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال
- تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه
- لوازم بهداشتی و آرایشی



IRANIAN-AMERICAN JEWISH FEDERATION



An Affiliated Organization of
**JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES**

فدراسیون یهودیان ایرانی

سازمانی است غیر انتفاعی که هدف آن پشتیبانی و حفظ یگانگی جامعه یهودیان ایرانی میباشد. اگر شخصا فرصت همکاری با ما را ندارید، اعانات شما (که قابل کسر از نظر مالیاتی میباشد) میتواند ما را یاری دهد.

nothing. Perhaps they were helpless to defend themselves from cholera and pestilence. But here, now, when they had the power to stop the gypsy from killing Ruben, why did they not do something? But no. Instead they simply stood there.

Ruben felt the Angel of Death's breath on his back, then saw the bitter smile on his lips. And the smile of the Angel of Death said, "You question His mercy, Ruben? What about the mercy of your friends and your fellow men? You came to aid of your neighbor, you saved his life. Yet now your people stand as disinterested onlookers and watch you die.

Ruben thought of his remaining family. Surely they would perish in this famine if he died, for the same people who were so indifferent to his own death would surely do nothing to help his family. He had to survive. He struggled hard. He looked the Angel of Death squarely in the eye and shouted "I will not surrender!" The Angel laughed. "I will not leave this fight empty handed, my friend."

Ruben grabbed the collar of the gypsy above him and with all his might, pulled him down and hit the gypsy's temple as hard as he could with his own forehead. The gypsy wailed as he fell back lifeless on the ground.

The Angel of Death was satisfied.

*** **

That night, in the dark

entrance of his house, Haji Mohammad put a small bundle of cash in Ruben's hand and gave him a bag of bread.

"Ruben, you have killed a Moslem, and in retaliation, you will be crucified. Leave Esfahan. Stay away for at least a year. I will take care of your family, I swear."

Ruben kissed Haji Mohammad forehead and disappeared into the night. Haji prayed for his friend.

Ruben headed East to Jerusalem full of shame for he had taken a human life, albeit in self defense. He had killed a man. And now as he headed to Jerusalem, he resolved to discover the cause for evil's presence in human nature, and vowed to atone for his actions.

Ruben stayed in Jerusalem for one year searching for answers through meditation and discussion with Rabbis. After one year he headed home to Esfahan.

He walked the entire way, carrying a scroll of Tora approximately five foot long.

He had his answer and he embraced it.

*** **

I am Sion, the son of Mordekai, the son of Avraham, the son of Yehazkel, the son of Ruben. And the Tora that Ruben carried with him from Jerusalem back to Esfahan is now at the Yousef Abad synagogue in Tehran .

*** **

everyone's hands were busy with the task of holding onto their own hat. Famine had not only emptied the food pantries of these helpless people, it had emptied them of their mercy. They felt only anger. Human beings were transformed into beetles sucking every bit of life left in the body of their prey, cursing the empty shells they dropped. Destruction was everywhere. And Ruben thought to himself "In truth, the house of evil is here!"

As Ruben sat on the steps of the Pir Pineh Dooz tomb, he took in the picture: midday summer heat, fetid smell of rotting human bodies awaiting burial, the hum of hungry men begging hungrier men for a piece of bread - their dragging feet creating a dust behind them as they followed the Ghetto's dirty roads. The Grim Reaper, in his black robe with a long scythe in his hand, rode a black horse, taking lives wherever he went. And the weak screams of those who had witnessed loved ones lost in their wrestle with death.

Yes, these days screams were common. You would hear the cries of a mother as she sat on the bedside of her young child battling cholera. Dogs howled everywhere. Men sobbed openly and loudly and children whined for food and comfort. But Ruben now heard a different sort of screaming and shouting. He could not see it, but he identified the sounds fighting. Somebody screamed, "Please, help. They will kill him!"

Ruben staggered to the source of the screams. He saw a group of men and women standing in a circle booing.

As Ruben pushed his way into the crowd, he saw Yekotiel, his neighbor's son, down on the ground. A strong man, dressed like a gypsy, was sitting on thin boy's chest choking him.

"What happened?" asked Ruben.

"Yekotiel killed a dog and the gypsy caught him eating the dog's meat".

Now Ruben could see Yekotiel's face - it was obvious that the boy was fighting for his last breaths. Just then somebody in the crowd shouted, "Kill the dirty dog-eating Jew!" Something snapped in Ruben and he suddenly grabbed the gypsy's neck from behind and pressed as hard as he could. The gypsy released his hold on Yekotiel's neck. The boy got to his feet and ran away. The angry gypsy grabbed Ruben by his collar and looking him in the eyes, the big man shouted to the crowd, "Now, to take care of the second dog-eating Jew."

In an instant, Ruben was thrown to ground and the gypsy was on his chest and pressing his neck. Ruben struggled, but the strength of the man upon his chest was too much. The strong fingers of the gypsy were blocking his way to breathe. The sky started to turn black and the screams of the people surrounding them were gradually fading, the seconds were dragging...

Ruben saw the people for whom he was dying as they watched him die. There were so many of them that they could have easily saved him from this vagabond. Yet they did

Haji Mohammad played an ongoing game through the years.

"For your pain, Haji, this will work miracles." Ruben would intone. "My dear business friend, this only looks like wine. But is in truth your medicine and drink you must".

In this way, Ruben allowed Mohammad to drink his welcomed gift of home-brewed wine and although it never cured Haj Mohammad's arthritis, it offered a certain consolation to his pained heart.

*** *** ***

Struggling still with hunger and confusion, Ruben now entered the Jahanbareh and stopped in front of the tomb of Pir Pineh Dooz, the poet. His stomach growled loudly. In recent days, in his attempt to postpone the imminent end of food at home, Ruben fasted as much as possible. His large frame became noticeably thinner. Ruben was a tall man with a wide muscular chest and long strong hands who always seized the opportunity to show off his physical power. Stories of his extraordinary strength were known in the Ghetto and he liked being called "Champion". It was said that on one Yeshiva night, Ruben had won a bet that he could hold the three right hands of three strong men together in his right hand and prevent them from releasing their hands from his grip. A favorite story related how one hot summer night, a thief came upon Ruben on his balcony. Believing that Ruben was fast asleep, the burglar spread his square cloth wrapper next to

Ruben's bed then proceeded to go into the house, bringing out valuables and putting them on the wrapper. In the darkness, the unsuspecting burglar was unaware that Ruben had removed the wrapper from the ground. When the thief was at last finished with his pile of stolen goods and was searching for the corners of the square wrapper to tie together, Ruben threw the cloth over the burglar's head, beat him to a pulp and tossed him over the balcony saying, "Is this what you've lost? Here's your wrapper. Wrapped around your head, you fool."

Now the knees of "The Champ" shivered with hunger and he was overcome with helplessness before God's wrath. "Why didn't He save His creation from this famine and from this pestilence?"

As he tired of searching his lightheaded mind and dizzied soul for an answer to this question, his thoughts drifted to the flour he would be getting from his friend that night. He imagined the taste of the bread he would make from it. But how would he hide the aroma when it came from his oven? What if neighbors or passers by smelled the fragrance and followed their nose to his door? As Ruben realized the horrible truth that the good people around him, his friends and neighbors, would surely kill for a single piece of bread, he heard His answer to the question. When all was said and done, nobody really cared for anybody else. Could not the Creator ask why His people did not save one another. The truth was that in this horrifying storm,

echo. Old and young alike were cut down by the angel of death bearing his scythe.

Yesterday, Saturday, Rabbi Meir had summoned the people to help one another. Men, women and children screamed out their prayers for survival before the open Tora scroll. Ruben approached the Rabbi and murmured in his ear, "Why, Rabbi, why is this happening to us? Where is His mercy?" And to Ruben's surprise, Rabbi Meir responded to him indignantly "Bite your tongue man! Be satisfied with what He is satisfied with. Be grateful that it is not worse than it is". Ruben didn't bite his tongue. "Could it possibly be

worse than this?" he asked. The Rabbi opened his arms up towards the scroll, then brought his hands together, putting them first on his eyes and then his lips, kissing them. "Much worse," said the Rabbi, "Much much worse. Only be thankful Ruben, be thankful".

Today, Ruben had gone to Haji Mohammad's store in the Bazaar looking for food. He and Mohammad, a Moslem who was both a businessman and a preacher, had been in business together for many years. This long relationship had created a deep friendship between the two men; and although theirs was a friendship which could never be too overt due to their religious differences, the bond was there, like a secret shared between them. Haji Mohammad promised Ruben a few of his own remaining bags of flour. But Ruben could not take them himself. No, to avoid robbers Mohammad would deliver them under cover of night.

Ruben opened his heart to Mohammad:

"Haji, I am so confused and at a loss. I asked our Rabbi why God doesn't rescue His people from all this and he told me to be grateful things are not worse than they are. Now I'm asking you, Haji. You are so knowledgeable of your own religion. Why has God forsaken us?"

"God forgive your presumptuousness Ruben. What are you saying? If you and I understood how and why the Almighty acts as He does, we would be His Messengers. No. Not even then. For even His prophets are mystified by what He does. As Khayam has said; "neither you nor I know the secrets of eternity". With my chronic arthritic back pain and my sick heart, I ought to have worn out seven shrouds by now, especially in this famine and with this outbreak of cholera. But somehow God has kept me alive despite all my ailments. I see all the people I have lost and wonder why. He alone knows. Only He."

Two of Haji's four children had died young. His son had fallen off the roof and died in a summer night at the age of sixteen. His daughter, who had been his favorite, had died in childbirth at the age of eighteen. Haji's heart held onto the pain of each successive tragedy until he had chronic chest pain. And his movements were girdled by severe arthritis. In the past, when Haji Mohammad complained of arthritis pain, Ruben took his friend a bottle of his home-brewed wine. As Islam forbade all alcohol, Ruben and

THE LIFE OUR FOREFATHERS LIVED

By: Sion Ebrahimi

Edited by: Guitta Karubian



When he arrived at the entrance of Jahanbareh, the Jewish ghetto of Esfahan, he hit his forehead with the palm of his hand and murmured to himself: "Oh God, how can I return home empty handed?"

Ruben had busied himself all day trying to provide his family with food. It was the time of the "First Famine". His wife's remaining four gold bangles, that he had hoped to barter in exchange for provisions, banged against each other in his pocket. The little food remaining at home, which he had hidden under the kitchen fire wood was barely sufficient for another day or

two - if the famine-beaten people didn't find them; if news spread that food was present in his house, it's plunder was inevitable. The crowd of plunderers was mad up of society's rainbow ranging from vagabonds to hitherto respected people. "The empty stomach knows no morality." And these days, everyone's stomach was rumbling.

Thousands had lost their lives to cholera and pestilence. The bodies of the dead rotted in the ruthless heat of July, accelerating the spread of disease. The screams of death's mourning emanated from house after house like an



Hariborz Fred Matloob
UNIT OF B'NAI B'RITH

سال نو را با

معین

خواننده محبوب جوانان جشن میگیرد

NEW YEAR'S EVE PARTY 1995

Lets Make a Toast Together

Date: Saturday December 31, 1994

Time: 9:00 PM

Place: Eretz Cultural Center

6170 Wilbur Avenue in Reseda.

Appetizer will be served

A champagne toast at midnight

زمان: شنبه ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴

محل: مجتمع فرهنگی ارتص

۶۱۷۰ خیابان ویلبر در شهر رسیدا

ساعت: ۹ بعدازظهر تا ۴ بامداد با پذیرائی

برای اطلاعات بیشتر با دفتر بنی بریت: گروه فریبرز مطلوب

با تلفن ۰۷۸۷ - ۹۸۶ (۸۱۸) تماس بگیرید.



BANK HAPOALIM

Once again **BANK HAPOALIM B.M.** comes out on top!
We are the largest and most profitable Israeli bank.*

In celebration, the Los Angeles branch is offering:

❁ **ATTRACTIVE RATES OF INTEREST ON
CERTIFICATE OF DEPOSIT (CD'S)**

❁ **SPECIAL TERMS ON OTHER PRIVATE
BANKING PRODUCTS**

Our deposit accounts are FDIC insured -- minimum deposit \$50,000

Please call **DAVID ZUKERMAN** today
at (213) 964-7760 for all the details

BANK HAPOALIM B.M.
LOS ANGELES BRANCH
6222 WILSHIRE BLVD.
LOS ANGELES, CA 90048

* For fiscal year ended 12/31/93.

K. BANAYAN & ASSOCIATES
ATTORNEYS AT LAW



دفتر حقوقی

کوروش بنایان

وکیل رسمی دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا

فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

امور ملکی ، تجاری (تاسیس شرکت ها ، تهیه و تنظیم -
اساسنامه و قراردادها) ، دعاوی داخلی و بین المللی

تصادفات و صدمات بدنی

(310) 785-0800

1801 Century Park East, Suite 1460, Los Angeles, CA. 90067

Facsimile (310) 785-3908

Design: Saeeed Bladat

ADDRESS CORRECTION REQUESTED

DR. & MRS. SOLEYMAN AGHAE
121 N OAKHURST DR
BEVERLY HILLS CA 90210-5504

S H O F A R
IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd, Suite 811
Los Angeles, California 90048

Non-Profit Org
U.S. Postage
PAID
Beverly Hills, CA
Permit No. 236